



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۷۶

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com) چهارشنبه ها منتشر میشود ۳ نوامبر ۲۰۱۰ - ۱۲ آبان ۱۳۸۹

## در باره طرح عملیاتی "محله محور"

با هیات دائر حزب

علی جوادی، آذر ماجدی، نسرین رضمانعلی، سیاوش دانشور



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

## زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری!

دنیای امروز در کنار انقلابات تکنولوژیک و انفورماتیک در عین حال دنیای عقبگردهای وسیع است. در جهانی که غرق ثروت است بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند و تعداد بسیار بیشتری از بشریت کارگر به اوج بیحرمی و بیحقوقی رانده شده اند. رشد توان علمی و تکنولوژیکی و قدرت تولیدی و خلاقیت بشر، که علی القاعده و با هر منطق ساده ای باید به رشد رفاه و تعالی و آزادی عمل انسانها ترجمه شود، در مناسبات سرمایه داری به ابزار انقیاد سیاسی و اقتصادی و واپسگرانی فکری و فرهنگی تبدیل شده است. آنچه در قبال چشمان ما رژه میرود، اعم از جنگ و تروریسم و فعال مایشانی مشتی اقلیت زورگوی بورژوا و دولتها و سخنگویانشان، اگر یک وجه آن تداوم مناسبات استثماری و قانون بردگی مزدی است اما وجه دیگر آن مدیون شکست انقلاب اکتبر و پسرقت جنبشی است که برای دهه های متمادی در بخش اعظم جهان به بورژوازی افسار زده بود.

## اعتصاب کارگران پالایشگاههای عسلویه

اخراج ۱۰۰۰ نفر، دستگیری تعدادی از کارگران



## به بهانه پاسخ به یک اتهام از جانب حزب "حکمتیست"

صفحه ۱۱

علی جوادی



## آذر ماجدی در سمینار حقوق اقلیت ها:

آزادی بیان، آزادی مذهب، ممنوعیت حجاب کودکان و برقع

صفحه ۱۲

آذر ماجدی

## اساس انتقاد مارکسیستی

به دمکراسی لیبرالی و پارلمانی\*

صفحه ۱۴

منصور حکمت

زنده باد اعتصاب

کارگران راه آهن

کنگره اول حزب

برگزار میشود

سرمایه داری بدون جنگ، بدون توسعه طلبی امپریالیستی، بدون اعمال تبعیض و ایجاد تفرقه در اردوی بشریت کارگر، بدون استفاده از نهاد مذهب، و بدون اتکا به پلیس و نیروی سرکوب و بوروکراسی هیچوقت معنی نداشته است. اما دو دهه اخیر و بویژه روندی که با سالهای دهه هشتاد شروع شد، روندی که مشخصه اش تعرض راست افراطی در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ایدئولوژی به هر دستاورد و ته مانده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بود، چهره جهان را تماما دگرگون کرد. بازار آزاد

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری ...

افسار گسیخت، هر نوع حق و امنیت اجتماعی پوچ اعلام شد، سرمایه و سود حرف اول و آخر هر بورژوا و جوجه بورژوائی شد و جنگی تمام عیار علیه طبقه کارگر و آرمانهای شریف سوسیالیستی و کمونیستی کارگری شروع شد. دنیا به محل تاخت و تاز تروریسم عنان گسیخته زیر پرچم دموکراسی تبدیل شد و کرور کرور انسان بی دفاع قربانی سرمایه شد. آنها که توانسته بودند در جنگ درون طبقاتی دو بلوک سرمایه داری شرق و غرب پیروز شوند، در ادامه تلاش کردند برای همیشه کارگر و آرمان کارگری تغییر انقلابی جهان را زیر آوار دیوار برلین مدفون کنند و عقربه ساعت جهان را به قرون وسطی برگردانند. و پادمان هست که چگونه نان به نرخ روز خورهای سیاست رو به قبله تاجریسم و ریگانیسم و بازار بخت شدند، در دانشگاهها و هر تربیونی به کمونیسم و آرمان کارگری لیچار گفتند، و حتی ساده ترین اصول لیبرالیسم و مدرنیسم را با ترهات پست مدرنیسم زیر پا له کردند.

این دوره اگر از نظر سیاسی بعد از چند سال به ته رسید اما از نظر اقتصادی به یمن بازارهای تازه فتح شده بلوک شرق سابق و تهاجم به طبقه کارگر دوره طولانی تری نیاز داشت که به بن بست و بحران برسد. راست افراطی در متن تسلیم و شکست سرمایه داری دولتی در شرق و کینرگرایان سوسیال دمکرات در غرب، و مهمتر روی دوش تهاجم به سازمانهای کارگری و عاشورای ضد کمونیستی "پایان تاریخ"، هنوز میتوانست سود سرمایه را تامین کند. اما با بحران اقتصادی جهانی اخیر که بارقه های آن از سال 2007 شروع شد جشن راست افراطی بازار هم بی پایان رسید. معلوم شد بورژوازی "پیروز" و شکست خورده حرفی

برای زدن ندارند. معلوم شد که چگونه حتی در اوج فلاکت عمومی صدها میلیارد دلار از جیب کارگران خالی و به جیب سرمایه داران و بانکداران و سیستمی واریز میشود که خود مسبب تمام مشقات بشر امروزند. معلوم شد دموکراسی و صدور آن به جهان سوم تنها با موشک کرور و تروریسم هوایی و نابودی کل یک جامعه ممکن است. معلوم شد تحفه های دموکراسی "انظم نوینی" چیزی بیشتر از نیروهای پس مانده تاریخ و انواع ارتجاع قرون وسطانی که تنها در چنین اوضاع درهم ریخته ای میتوانند به مردم تحمیل شوند نیست.

شکست راست افراطی و جلو آمدن جناح مرکز با وعده های پوچ و تداوم همان پلاتفرم فقر و فاقه، تنها بیانگر این حقیقت بود که سرمایه داری به اوج انحطاط خود رسیده است. مستقل از اینکه چه کسی و چه جناحی از طبقه حاکم سرکار است و چه وعده ای میدهد، سرمایه داری برای خروج از بحران تنها یک راه دارد و آن کوبیدن طبقه کارگر و به این اعتبار نابودی کل لنگر انسانی و حقوق و حرمت در جامعه و سازماندهی یک بردگی تمام عیار است. به همین اعتبار است که بار دیگر مارکس با کمال احترام به صحنه وارد میشود و اعتبار نقد مارکسی به دنیای موجود بیش از هر زمان حقایق پیدا میکند. به دلیل این کارنامه سیاه و گندابی که سرمایه داری در چهار گوشه جهان پیا پی کرده است، و همینطور اثبات عملی و عینی سراب بودن وعده های دموکراسی و بورژوازی برای "آزادی" است که کل زرادخانه تبلیغات ضد کمونیستی بی ارزش و پوچ میشود و بار

دیگر مارکس به قله تمدن بشری میرود. اما اینها هنوز از تک و تا نیافتاده اند. از ژوکرهای سیاست و کسانی که نقش شان فقط اینست مثل دلالان برای سرمایه و انتخابات های مسخره اش بازار گرمی کنند تا متوهمان و نوکران این بارگاه که آرزوی کسی شدن در نهاد سیاسی و اداری بورژوازی را در سر میپورانند، هنوز بدون تهاجم به کمونیسم نمیتوانند خود را تثبیت کنند. هنوز حمله به انقلابیگری و رهبران کمونیست و انقلابی یک شغل نان و آب دار برای بسیاری و یک شاخص مهم تعلق به اردوی وسیعتر راست است. و این برای هزارمین بار اثبات میکند که مادام که سرمایه داری برجاست و مادام که قرار است سرمایه روی دوش بردگی کارگر ارتزاق کند، و مادام که خطر بالقوه یک انقلاب کارگری وجود دارد، آنوقت یک حزب جهانی اعلام نشده آنتی کمونیستی وجود دارد که شغل ناشرین آن تولید دروغ و اشاعه خرافه است. این صنعت مانند هر صنعت دیگر برای بورژوازی و تداوم حاکمیت و قلدری سرمایه و کوبیدن کارگر مهم است و در کنار نهاد مذهب نقش مهمی را در بقای وضع موجود ایفا میکند.

### کمونیسم کارگری

اعتبار و حقانیت انتقاد مارکسیستی اما مادام که به پرچم سیاسی طبقه کارگر تبدیل نشود سرمایه داری از جایش تکان نمیخورد. اگر با فروپاشی سرمایه داری دولتی شوروی و بلوک شرق و سوسیال دموکراسی در کشورهای غربی این نوع سوسیالیسم بورژوائی بپایان رسید و بی اعتبار شد، با بن بست و شکست افقهای راست پیروز در خود کشورهای غربی امکان بازگشت به جناح چپ و مرکز و چهارچوبهای اقتصاد نیمه دولتی و کینزی وجود ندارد. این جنبشها منشا هر نوع بسیج نیرو در دوره بی افقی و فقدان آلترناتیو برای نیروهای طبقه حاکم شوند، اما نمیتوانند منشا بسیج طبقه کارگر برای و تحت نام سوسیالیسم باشند.

امروز بیش از هر زمان کمونیسم بعنوان جنبش سیاسی طبقه کارگر

تنها میتواند بر پرچم انتقاد زیر و رو کننده مارکس و منصور حکمت برای تغییر جهان متکی شود. امروز بیش از هر زمان کمونیسم تنها بعنوان کمونیسم کارگری، کمونیسم خود طبقه کارگر که افق نابودی و واژگونی سرمایه داری و برقراری نظامی برتر و متکی بر رفع نیازهای انسانها را هدف خود قرار داده است میتواند موضوعیت داشته باشد. این کمونیسم نه برای تفسیر فلسفی جهان، نه برای تحبیب بخشی از بورژوازی، نه برای اهداف قسمتی و دمکراتیک و ناسیونالیستی، نه برای برپائی سرمایه داری دولتی تحت عنوان سوسیالیسم، نه برای رفم در بازار و مقید کردن مجدد آن به قوانین، نه برای کنترل بانکداران و سفته بازان، نه برای آزادی و استیفای حقوق این و آن "ملت" و "خلق" و "قوم"، نه برای اثبات برتری "نژاد کارگر" و یا هر نوع "برتری جوئی" سیاسی و "ایدئولوژیک"، بلکه امرش تغییر جهان و آزادی کل جامعه است. کمونیسم مارکسی، کمونیسم کارگری، کمونیسم پراتیک، جنبش واقعی و عینی و انقلابی طبقه کارگر برای نفی وضع موجود است. این کمونیسم نیازمند حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیستی کارگری است که در هر کشور بطور عینی قادر باشد سوسیالیسم را بعنوان یک آلترناتیو سیاسی ممکن و مطلوب در مقابل کل جامعه بگذارد. آلترناتیوی قدرتمند که قادر باشد کل حاکمیت طبقه بورژوازی را همراه با دستگاه سرکوب و بوروکراسی و قوانین تبعیض گرش بیزیر بکشد و افق یک دنیای بهتر را به روی بشریت بگشاید.

تردیدی نباید داشت که همراه با رشد اعتراضات کارگری در قلب کشورهای صنعتی بار دیگر جنبشهای شبه سوسیالیستی و گرایشهای ورشکسته چپ رادیکال و غیر کارگری تحت عناوین و بسته بندیهای جدید به صحنه می آیند. مادام که بورژوازی در دفاع از منافع و امتیازات سیاسی و اقتصادی

## زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری ...



امروز و مؤلفه های دنیای امروز را می‌شناسند، کمبودهای انقلاب اکتبر را می‌شناسند و از تکرار آن اجتناب و برای تکرار اکتبر دیگری تلاش میکنند.

برای ما کمونیستهای کارگری سالروز انقلاب اکتبر و نگاهی به تاریخ و مسائل آن انقلاب نه یک برخورد نسنالژیک و یادواره ای شبه مذهبی، نه شانه بالا انداختن در مقابل تفاوت‌های امروز با آنوران، نه تعمیم دلخواهی چهارچوبهای اجتماعی و تاریخی انقلاب روسیه به ایران امروز و یا هر کشور دیگر، نه چشم بستن به محدودیتها و کمبودهای آن انقلاب، بلکه تلاش برای تکرار اکتبر دیگری در چهارچوب مؤلفه های دنیای امروز است.

در اینروز شهامت و فداکاری جمعی و فردی بلشویکها و میلیونها کارگر سوسیالیست و کمونیست را که برای آزادی بشر تلاش کردند ارج مینهیم. در اینروز از حقانیت عمل انقلابی جنبش طبقه مان در هر گوشه کره خاکی دفاع میکنیم. در اینروز بر ضرورت عروج مجدد لنین ها و رهبران هشیار و انقلابی کمونیست طبقه کارگر تاکید داریم. بشریت امروز برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد. جهان برای تغییر انقلابی نیازمند برپائی اکتبر دیگری است. انقلاب اکتبر الهام بخش طبقه ما برای تکرار اکتبر دیگری علیه نظام منحنط و گندیده سرمایه داری و برپائی یک جامعه آزاد و مرفه سوسیالیستی است.\*

حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت هستند، در واقع مخالف سیاست لنین هستند.

بدون انقلاب اکتبر مهمترین واقعه قرن بیستم رقم نمیخورد. بدون انقلاب اکتبر الگوی آزادی طبقه کارگر و الگوی قیام بلشویکی در طول قرن بیست به پرچم آزادی در جهان تبدیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر بسیاری از تغییرات و رفرمها در قلمروهای مختلف به بورژوازی تحمیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر موازنه فکری و سیاسی - ایدئولوژیکی جهان به سمت چپ بطور کلی نمیچرخید. بدون انقلاب اکتبر ضرورتی بر سر کار آمدن طیفی از دولتهای رفاه در خود اروپای غربی که یک هدف آن جلوگیری از تکرار الگوی اکتبر بود ضروری نمیشد. بدون انقلاب اکتبر طیف متنوع جنبشهای ناسیونالیستی، صنعت گرا، استقلال طلب، دمکرات و رفرمیست، و انواع افسران کودتاچی خود را "سوسیالیست" نمیخواندند. انقلاب اکتبر جنبش سوسیالیستی بین المللی را در موقعیت جدید و هژمونیک قرار داد و عقاید سوسیالیستی را به "مدروز" تبدیل کرد و سوسیالیست بودن برای بسیاری منشا افتخار شد. این جنبشهای غیر سوسیالیستی با شکست و فروپاشی شوروی، و حتی از اواخر دهه هفتاد، دیگر خود را سوسیالیست نمی نامیدند بلکه به دمکراسی چرخیدند. چون دمکراسی خواهی دست بالا پیدا کرده بود و "مدروز" بود. امروز و در شرایطی که سرمایه داری جهان را به گند کشیده و میلیاردها نفر را به گرسنگی و بیکاری و فقر و سرکوب و زندگی تحت تروریسم محکوم کرده است، بیش از هر زمان جهان نیازمند اکتبر دیگری است. امروز بیش از هر زمان جهان نیازمند احزاب کمونیستی کارگری و رهبرانی چون لنین است. احزابی که تجربه و محدودیتهای فکری و سیاسی و عملی این انقلاب و کل جنبش موسوم به سوسیالیسم قرن بیستم را جمعبندی کرده، احزابی که سوالات

و سیاست و پراتیک انقلابی و امکانپذیری سوسیالیسم و اثبات آن تاکید میکند. تزه های آوریل لنین فقط یک مجموعه عقاید و تبیین سیاسی و تاکتیک انقلابی نبود بلکه یک خط مشی سیاسی و یک متدولوژی ماتریالیستی - پراتیکی و یک شم سیاسی تیز و یک درک موقعیت و قاپیدن فرصت هم بود. امری که هر حزب قدرتمند کمونیستی بدون آن میتواند شکست را برای همیشه از آن خود کند. لنین برخلاف خزعبلاتی که عده ای راجع به او میگویند، اعم از بورژواهایی که انقلاب اکتبر را "کودتا" نام میگذارند تا شبه سوسیالیستهایی که از موضع دمکراسی بورژوائی و در بهترین حالت انقلاب را کار اکثریت طبقه کارگر میدانند، با توسل به اقلیتی با نفوذ از طبقه کارگر قیام کارگری را سازمان داد و پیروز شد. در تابستان 1917 و در ماههای ژوئن و ژوئیه در شوراها از میان 800 نماینده تنها 105 نفرشان بلشویک بود. بقیه "اس آر" و منشویک بودند و کمتر از یکماه قبل از قیام اکتبر، آنهم طی یک واقعه سیاسی یعنی شکست کودتای ژنرال کرنیلوف، بلشویکها تنها در دو شورای مسکو و پتروگراد اکثریت پیدا کرده بودند.

حزب بلشویک حزبی کارگری بود اما نه اکثریت طبقه کارگر روسیه و نه اکثریت مردم را در آنزمان و قبل از قیام اکتبر با خود نداشت. اما این مسئله باعث نشد که لنین از موضع دمکراسی شرایطی که امکان گرفتن قدرت هست را نبیند، و قدرت را به اقلیت زورگو بورژوا متشکل در دولت کرنسکی واگذار کند. اقدام لنین شرط اکثریت شدن بلشویسم بود. کسانی که مخالف بحث

میجنگد، نه فقط با نیروی ضد شورش در خیابانها بلکه با اتکا به جریانات جناح چپ اش و روی دوش سیاستهای ضد کارگری تلاش میکند مبارزه شریف طبقه کارگر برای آزادی و رهائی را به شکست بکشاند. از فرانسه و ایتالیا و یونان و کشورهای اروپای غربی تا کشورهای آمریکای لاتین و آسیا و خاورمیانه با این نوع جریانات در اشکال مختلف روبرو هستیم. جنبش کمونیستی طبقه کارگر برای پیروزی نه فقط باید تماما افق و سیاست خود را از جنبش طبقات دیگر متمایز کند، بلکه باید پرچم انقلابی و کارگری و راه حل متمایز و معرفه خود را شکل دهد و بمیدان بیاورد. این تنها راه تبدیل حقانیت مارکس و انتقاد کمونیستی کارگری به جنبشی سیاسی و قدرتمند است که نهایتا باید جائی پرچم پیروزی اش را در این کره خاکی بر زمین بکوبد.

### اکتبر و لنینی دیگر لازم است

انقلاب کارگری اکتبر علیرغم شکست آن در مرحله تعیین کننده، یعنی اجرای فرمان اقتصادی انقلاب سوسیالیستی، علیرغم کمبودها و محدودیتهای حزب بلشویک، علیرغم تبلیغات زهر آگینی که بیش از هشتاد سال علیه اش صورت گرفت و هنوز ادامه دارد، مهمترین واقعه قرن بیستم بود. این انقلاب جنبش طبقه ما برای تغییر جهان بود و همه افتخارات و محدودیتها و کمبودهایش هم بر عهده طبقه و جنبش ماست. این انقلاب حقانیت داشت و باید در سالروز اکتبر قبل از هر چیز بر حقانیت عمل انقلابی و دورخیز کارگر برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی تاکید کرد. این انقلاب و رگه لنینی حزب بلشویک، در تقابل با سنت رایج و مسلط آندروان یعنی سنت دترمیستی احزاب انترناسیونال دوم که بر عهده رهبران حزب بلشویک نیز تسلط داشت، بر نقش اراده انقلابی

**کمونیسم راه نجات بشریت است!**



# در باره طرح عملیاتی "محله محور"

با هیات دائر حزب

علی جوادی، آذر ماجدی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور

آشکارا!

ببینید رژیم اسلامی میدانند که جامعه در آستانه یک انفجار عظیم اجتماعی قرار دارد. میدانند که جامعه پر از ماده انفجاری است. اگر این ماده انفجاری محترق شود، میتواند کل بنیادهای رژیم اسلامی زیر و رو کند. از این رو سعی میکنند کنترل شده این ماده انفجاری را خنثی کنند. در شرایط و در مصافهایی خنثی کنند که صحنه را خود از پیش تعیین کرده اند. این سیاست منطق درونی خود را دارد. رژیمی که مستاصل است. رژیمی که راه سازش و بند و بست با توده های مردم سرنگونی طلب را در مقابل خود ندارد، رژیمی که تاکنون بر مبنای کشتار و اعدام و دستگیر و سرکوب دوام آورده است، باید برای بقاء بزند و سرکوب کند. و اگر می بیند که جامعه در حالت انفجاری بسر میبرد باید راه حلی برای مواجهه با این واقعیت برای خود دست و پا کنند. اما باید تاکید کرد که دارند با آتش بازی میکنند. هر مواجهه ای میتواند مصاف آخر و تعیین کننده سرنوشت برای این رژیم باشد.

اما چرا طرح "محله محور"؟ واقعیت این است که تاکتیسین های رژیم بر این تصورند که اعتراضات اجتماعی در دور جدید خیزش توده ای میتواند بر مبنای اعتراضات در محلات، و نه در میداين و مراکز اصلی شهر، استوار باشد. از این رو مانور عملیاتی خود را نیز برای اولین در سطح تهران در ۲۰۰۰ محله به اجراء گذاشتند. اتخاذ این آرایش نظامی

سیاسی است، رژیم متعاقبا اهداف سیاسی معینی را در پیشبرد طرح به فلاکت کشاندن اقتصادی بیشتر مردم دنبال میکند. رژیم اسلامی همواره از اقتصاد در جامعه بمنابه اهرمی در خدمت اهداف سیاسی خود بهره جسته است. به عبارت دیگر سیاستهای اقتصادی رژیم همواره تابعی از سیاستهای عمومی و استراتژی این رژیم برای بقاء بوده است. این بار هم چنین سیاستی را دنبال میکنند. حفظ و بقای رژیم اسلامی استراتژی اول و آخر تمام جناحهای رژیم اسلامی است.

جناح راست همواره بر این باور بوده است که برای بقاء باید مستمرا و بدون وقفه سرکوب کنند. باید شمشیر خونین اسلام را از رو بپندند. باید تهاجم کنند و راه تداوم بخشیدن به عمر سیاه رژیم خود را در این چهارچوب دنبال کنند. این استراتژی جناح راست در سطح جامعه است. عین همین سیاست را هم در سطح منطقه دنبال میکنند. پرووکاسیون در سطح منطقه و گسترش کانونهای بحران و تنش یک سیاست تاکتونی رژیم اسلامی بوده است.

شاید بپرسید چرا چنین سیاستی؟ آیا با آتش و مرگ بازی نمیکند؟ در پاسخ باید گفت که راه دیگری در مقابل خود ندارند. در گوشه ای گیر کرده اند. برای خروج از حکم سرنگونی که مردم بالای سرشان گرفته اند سیاست تهاجمی را در دستور خود قرار داده اند. این موقعیت و استراتژی جناح راست در مقابل با مردمی است که میخواهند سر به تن این رژیم نکبت اسلامی نباشد. این سیاست جناح راست در مقابل با بن بست اقتصادی، بحران حکومتی و بحران اجتماعی است. سرکوب و تهاجم و سرکوبگری بیشتر، مستقیم و

سرمایه داری میکوشد بار بحران سرمایه داری را بر دوش کارگران و توده مردم زحمتکش قرار دهند. شدت استثمار را افزایش دهند. خدمات اجتماعی و دولتی را حذف کنند. بیکار کنند. خانه خراب و گرسنه و فقیر کنند. و روز روشن ۲۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان بر هزینه زندگی مردم اضافه کنند. از طرف دیگر اقدامی سیاسی است. اهداف سیاسی روشنی را در پس این تهاجم وحشیانه دنبال میکنند. میخواهند مردم را به گرسنگی و فقر بیشتر محکوم کنند. میخواهند مشغله معاش و تامین مخارج زندگی روزمره را به مساله اول و آخر توده های مردم تبدیل کنند. بر این تصور کودنانه اند که میتوانند هم به سوی مردم شلیک کنند و هم مردم را گرسنگی دهند. دارند با آتش بازی میکنند.

شاید پرسیده شود که رژیمی که عواقب و پیآمدهای اعتراضی این تعرض اقتصادی را میداند چرا سیاست تعرض اقتصادی را پیش گرفته است؟ چرا اقدام به عقب نشینی در قبال این طرح نمیکند؟ آیا منافع اقتصادی و چپاول ناشی از این جیب بری آشکار آنچنان است که به مخاطرات ناشی از اعتراضات سیاسی و اقتصادی در قبال این سیاست می چربد؟ مساله این است که حقیقت سیاسی در ایران و استراتژی جناح راست رژیم اسلامی را در قبال اوضاع جامعه را نمیتوان صرفا با معادلات ساده اقتصادی یک رژیم "متعارف" و استثمارگر سرمایه داری توضیح داد. همانطور که ریشه بحران اقتصادی رژیم اسلامی

یک دنیای بهتر: اخیر رژیم اسلامی مانوری را در ۲۰۰۰ محله تهران برگزار کرده است. اعلام کرده اند که این مانور را در مقابله و بمنظور ایجاد آمادگی در برابر اعتراضات احتمالی در واکنش به سیاست حذف سوبسیدها در دستور قرار داده اند. ارزیابی شما از این اقدام رژیم اسلامی چیست؟ چرا مانور در محلات؟ اهداف سیاسی رژیم در این رابطه کدام است؟ چه ارزیابی ای از این شکل آرایش سرکوبگری رژیم اسلامی دارید؟

**علی جوادی:** این یک "عملیات پیشگیرانه" در مواجهه با اعتراضات احتمالی در سطح کشور است. "عملیات پیشگیرانه": چرا که رژیم اسلامی انتظار یک عکس العمل اعتراضی وسیع در اشکال جدید را دارد. میدانند که نمیتوانند این موج تهاجم به معیشت و زندگی مردم، این بزرگترین انتقال ثروت اجتماعی از سفره خالی زحمتکشان را، "به سادگی" از سر بگذرانند. نتیجتا دارند خود را برای مقابله و در هم شکستن اعتراضات احتمالی توده های مردم آماده میکنند. طرح "امنیت محله محور" آرایش جدید نیروی سرکوب رژیم در قبال اعتراضات و خیزش احتمالی توده های مردم است. در زمینه اهداف این طرح و همچنین نوع آرایش رژیم به چند مساله محوری باید اشاره کرد:

همانطور که ما تاکنون بارها اعلام کرده ایم تعرض رژیم در حذف سوبسیدهای دولتی یک اقدام اقتصادی و در عین حال سیاسی است. اقدامی اقتصادی است چرا که مانند هر رژیم استثمارگر



اسلامی و خفاش ارتجاعی توزیع می کند، به این مساله اختصاص دهد.

اما مساله اینجاست که رژیم اسلامی آگاهانه از سیاست تحمیل فقر و فلاکت بعنوان یک ابزار سرکوب مردم بهره میجوید. و اکنون خود با وقاحت کامل به استقبال اعتراضات اجتناب ناپذیر مردم به فقر و گرانی رفته است. اتخاذ سیاست "محلّه محور" در این راستا است. رژیم اسلامی در صدد خفه کردن نطفه اعتراض و باصطلاح "کشتن گربه دمه حجله است".

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از بدو تشکیل مبارزه با فقر را بعنوان یکی از عرصه های مهم مبارزه طبقاتی در دستور خود قرار داد. از نظر ما فقر اساسی ترین مساله مردم است و کاملاً پتانسیل شکل گیری یک مبارزه اجتماعی علیه آن در جامعه موجود است. حزب پلانقرمی علیه فقر و فلاکت تدوین کرده و بر مبارزه علیه این وبای اجتماعی تاکید گذارده است. حزب در جریان سازماندهی یک کمپین گسترده اجتماعی علیه فقر است و برای این کار تدارک می بیند.

ما در قطعنامه علیه گرانی و فقر و وظایف کمونیسم و طبقه کارگر اعلام کردیم: "واقعیت اینست که

## در باره طرح عملیاتی "محلّه محور" ...

ابتدایی ترین کالاها از قبیل نان و سیب زمینی و گوشت و خدمات آب و برق و گاز رشدی چند درصدی داشته است. هراس از گرسنگی و بیخانمانی بخش وسیعی از جامعه را در بر گرفته است. اکنون نزدیک به یک سال است که رژیم اسلامی یک بازی موش و گربه را بر سر حذف سوبسیدها با مردم به راه انداخته است. هر بار که این بحث به نوعی در جامعه مطرح می شود، بلافاصله با افزایش قیمت ارزاق و کالاها در جامعه روبرو می شویم. پرداخت یارانه ها به مردم تاکنون انجام نگرفته است، اما تاثیرات آن بر گرانی سرسام آور کاملاً ملموس است.

سوالی که اذهان را بخود مشغول میکند اینست که آیا این رژیم عقل خود را از دست داده است که در شرایط بحران سیاسی و خیزش عظیم مردم در سال اخیر، سیاست حذف سوبسیدها، بیکاری گسترده تر و فقر و فلاکت وحشیانه تری را اتخاذ کرده است؟ پاسخ به این سوال را نمی توان و نباید فقط در فاکتورهای اقتصادی جستجو کرد. درست است که رژیم اسلامی همواره با بن بست اقتصادی روبرو بوده است؛ درست است که اکنون در شرایط بحران عمیق اقتصادی بین المللی، اوضاع اقتصادی رژیم اسلامی نیز وخیم تر شده و تحریم های اقتصادی نیز تاثیر خود را گذاشته است، اما اگر سیاست این رژیم تخفیف نارضایتی بود، قادر بود که اثرات این بحران را بر زندگی مردم کاهش دهد. میتوانست بخشی از کیسه های پولی که در منطقه و در میان تروریست های

اکثریت مردم تحت رژیم اسلامی بوده است. بیکاری، دستمزدهای ناچیز، عدم برخورداری از هرگونه حقوق پایه ای رفاه اجتماعی، بیمه درمان و بیکاری زندگی میلیون ها انسان را در ورطه نابودی قرار داده است. بیش از یک دهه است که آمار رسمی خود دولت بیش از نیمی از مردم را زیر خط فقر اعلام می کند. رشد روزافزون فحشاء، اعتیاد و خودکشی در جامعه یکی از محصولات این فقر و فلاکت و سرکوب گسترده در جامعه است. تحمیل فقر و فلاکت بر جامعه در ابعاد گسترده توسط رژیم اسلامی با دو هدف دنبال میشود. روشن است که استثمار وحشیانه طبقه کارگر و به جیب زدن سرمایه های کلان یک هدف این سیاست است. اما رژیم اسلامی از تحمیل فقر عنان گسیخته هدف سرکوب جامعه و طبقه کارگر را نیز دنبال می کند. گرسنگی دادن به مردم و دنبال نان شب دویدن بعنوان یک ابزار سرکوب توسط رژیم اسلامی مورد استفاده قرار می گیرد. آنچنان فقر و گرسنگی به کارگران و مردم تحمیل می کند که هر نوع فرصت تشکل و مبارزه را از آنها سلب کند. سلاح فقر را همچون یک گیونین بالای سر مردم گرفته است.

حذف سوبسیدها بر ابعاد این فقر و فلاکت اجتماعی بشکلی وحشیانه افزوده است. نرخ

سرکوبگری در عین تاکید بر نقش ویژه محلات، نشان دهنده شکنندگی و ضعف رژیم اسلامی در تقابل با این شکل از اعتراضات اجتماعی در سطح جامعه است. رژیم برای مقابله با این شکل از اعتراضات ناچار است نیروی خود را در سطح شهری مانند تهران کاملاً پخش کند. پخش نیروی سرکوبگر در چنین سطحی امکان غلبه به این نیرو را برای توده مردم کارگر و زحمتکش آسان تر میکند. رژیمی که نیروی سرکوبش تکه تکه شده باشد، طعمه آسانتری برای شکار است.

بنظرم دور جدیدی از اعتراضات مردم در راه است. رژیم از هم اکنون سیاست تهاجمی ای را در این راستا در دستور خود قرار داده است. میتوان و باید این تعرض را درهم شکست. سازماندهی توده ای در محلات یک حلقه کلیدی در این روبرویی است.

**یک دنیای بهتر:** حذف سوبسیدها، تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی به یک عرصه تعیین کننده مبارزه و یک جبهه نبرد اصلی طبقاتی در جامعه تبدیل شده است. بیکاری بیداد میکند. اخراجها وحشتناک است، دستمزدها ناچیز و تامین کننده معاش بخش عظیمی از مردم نیست. سیاستهای عمومی حزب در قبال این اوضاع چیست؟ کدام سیاستهای اصلی را باید در دست گرفت؟

**آذر ماجدی:** فقر و فلاکت همواره یکی از وجوه جدایی ناپذیر زندگی

## در باره

# طرح عملیاتی "محلّه محور" ...

کاملاً پتانسیل آنرا دارد که رهبری مبارزه مردم علیه فقر و فلاکت، اختناق و سرکوب، تبعیض و نابرابری و برای آزادی، برابری و رفاه را بدست گیرد. تشکیل شوراهای کارگری و برگزاری مجامع عمومی منظم که در آن چگونگی پرداختن به این مبارزه مورد بحث قرار گیرد و اطلاع این مباحث به مردم یک راه مهم و کارساز است.

بعلاوه، یک سیاست مهم کارگری در این شرایط بدست گرفتن کنترل کارگری است. اگر بورژوازی از راه اندازی تولید و اقتصاد عاجز است، اگر دارد محل های تولید را یکی پس از دیگری تعطیل می کند و سرمایه های هنگفت را بچیب می زند، طبقه کارگر می توان کنترل تولید را بدست گیرد، سرمایه ها را برای راه اندازی تولید مصادره کند. در این راه کارگران از پشتیبانی مردم زحمتکش جامعه برخوردار خواهند بود. باید آلترا تئو کارگری را در مقابل این لاشخوران سرمایه و سرکوب اسلامی قرار داد.

تنها راه مقابله با این فقر و فلاکت گسترده، نجات میلیون ها کودک خیابانی و کار، و برخورداری از یک زندگی انسانی و مرفه، اتحاد طبقاتی و مقابله متشکل و متحد با رژیم اسلامی است. باید این رژیم را به زیر کشید. باید در مقابل این نظام متحد و متشکل شد. رژیم اسلامی صفوف متفرق ما را می تواند از هم بپاشد و سرکوب کند، اما در مقابل صفوف متحد و متشکل ما قادر به مقاومت نخواهد بود.

باید این فقر و فلاکت را به پلاتفرمی مهم برای سرنگونی رژیم اسلامی بدل کرد. باید بکوشیم که این دور جدید افزایش سرسام آور قیمت ها به گور دائمی رژیم اسلامی بدل شود. اکثریت مردم در آنچنان فقری دست و پا می زنند که ادامه زندگی عملاً بنظرشان غیرممکن می رسد. اما با

متحد و متشکل طبقاتی نخواهد بود. این کار کاملاً عملی است. هم طبقه ای های ما در آفریقای جنوبی دقیقاً چنین تاکتیکی را در مقابل دولت بکار می بندند. زمانی که سازمان برق تصمیم به قطع برق خانواده ی زحمتکشی که از پرداخت قبض برق ناتوان بوده است، می گیرد، کارکنان برق از انجام دستور خودداری می کنند و بعضاً برق خانه هایی را که قطع شده است به اینکار خود وصل می کنند. چنین اتحاد طبقاتی برای عقب نشاندن رژیم سرمایه داران و کلاشان اسلامی ضروری است و تنها پاسخ واقعی و عملی است.

شعارنویسی علیه فقر و گرسنگی و دعوت مردم به مبارزه متحد یک ابزار مبارزاتی موثر دیگر است. باید در تمام شهرها بر در و دیوارها، در اتوبوس ها و بر روی اسکناس بنویسیم "نه به فقر، نه به اختناق، نه به تبعیض؛ زنده باد آزادی، برابری و رفاه." باید این شعارها در اذهان مردم جاگیر شود، تا بتوان آنرا در هر جمعی با صدای رسا اعلام کرد. این خواست واقعی مردم است و بهمین دلیل بر دل و ذهن مردم جاگیر می شود.

طبقه کارگر میتواند و باید پیشاپیش مبارزه علیه فقر و برای آزادی، برابری و رفاه قرار گیرد. مبارزات اخیر در فرانسه امکانپذیری این امر را یکبار دیگر باثبات رساند. در متن تبلیغات ضد کارگری- ضد کمونیستی ایدئولوگ های رنگارنگ بورژوازی که اعلام می کردند، طبقه کارگر قدرت و اهمیت خود را از دست داده است و دوران تحلیل های مارکس بسر آمده است، مبارزات درخشان و میلیونی مردم فرانسه تحت رهبری طبقه کارگر ابطال و پوچی این تزه های ارتجاعی را برملا کرد. طبقه کارگر ایران

علیه نظام سرکوب هستند. تشکیل شوراهای سرخ ها توسط جوانان در مدارس، دانشگاه ها و محلات یک عرصه مهم تشکل و اتحاد جوانان رادیکال است. باید این شوراها را تشکیل داد و علیه بیکاری، فقر و گرانی مبارزه ای متحد و متشکل را سازمان داد.

مردم خود ابتکار جالب و موثری را بعنوان مقابله وسیع اجتماعی علیه فقر و سیاست های تحمیل گرسنگی رژیم اسلامی اتخاذ کرده اند. عدم پرداخت قبوض برق، آب و گاز یک سیاست مهم و موثر است. مردم باید وسیعاً از پرداخت این قبوض که مبالغی جنون آور را از مردم طلب می کند، خودداری کنند. این سیاست را باید بشکلی گسترده در جامعه اشاعه داد. انجام آن آسان و از نظر امنیتی بسیار کم خطر است. این یک پاسخ محکم به زورگویی ها، بخور بخور و سرکوب این رژیم کثیف است. اگر اکثریت مردم از پرداخت قبض برق و آب امتناع کنند، رژیم هیچ غلطی نمی تواند بکند.

برای محکم کردن صف اعتراضی مردم در مقابل رژیم، کارکنان صنایع برق باید از قطع برق مردمی که قبض شان را پرداخت نکرده اند، خودداری کنند. باین شکل صف طبقاتی کارگران نیرو در کنار مردم کارگر و زحمتکش در مقابل نظام قرار می گیرد. رژیم اسلامی بهیچوجه قادر به مقاومت در مقابل این صف

شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تأمین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تأمین این سه رکن اساسی است."

یک مبارزه سازمانیافته بیش از هر چیز نیاز به سازمان و تشکل دارد. لذا حزب بر تشکیل شوراهای محل کار و محل زیست تاکید بسیار دارد. تشکیل شوراهای کارگری و محل کار تنها سلاح ما علیه تشدید استثمار، کاهش دستمزد و دفاع از حقوق حقه مان است. ضروری است که فعالین و پیشروان کمونیست و آزادیخواه پیشاپیش یک تلاش جدی برای ایجاد شوراها و تشکل مجامع عمومی منظم قرار گیرند. شوراهای کارگری باید به یک رکن اصلی مبارزه علیه فقر بدل شوند. شوراهای کارگری و شوراهای محلات می توانند و باید اساس مبارزه رادیکال و اجتماعی علیه فقر باشند و پرچم مبارزه علیه فقر و فلاکت را برافراشته کنند.

بعلاوه، در هر جامعه ای جوانان نیروی اصلی مبارزه رادیکال



## در باره طرح عملیاتی "محله محور" ...

چطوری می شود محلات را از کنترل اوباش اسلامی بیرون کشید؟ من فکر می کنم اگر کنترل محلات دست این مزدوران بود قطعاً با بیش از ۲۰ هزار نفر نیروی سرکوبگر نمی خواستند به کوچه پس کوچه ها حمله بکنند. بنابراین بخشا جوانان توانستند نفوذ اینها را در محلات کم رنگ کنند. و حرکت های تاکتونی در محلات بخصوص شعار نویسی، خبررسانی و اطلاع رسانی با وجود سانسور بی حد و اندازه جلو بسته شدن فضا را گرفته است. میخوام بگویم چون رژیم کنترل جدی بر محلات ندارد و نگران اوضاع پیش رو است، خودش پیشدستی کرده و به محلات حمله کرده است.

اما این طرح برای سرکوب در ابعادی تازه است. حذف سوبسیدها و انزجار عمیقی که ایجاد شده است. فقر بسرعت عمیق تر میشود و کارد را بیشتر به استخوان میرساند. اعتراضات در دانشگاهها بالا گرفته است. صفهای طولانی بنزین و مواد اولیه، کمیاب شدن کالاهای مورد نیاز، احتکار اجناس که سرمایه داران ای این طریق سود چند برابر به جیب بزنند، گرانی و نگرانی یک لحظه مردم زحمتکش را ول نمیکند. بنابراین ترس از اینست که در محلات شورشها و اعتراضات به شکل سازمان یافته بروز کند. در محلات که بدرجه ای دست و پای رژیم را کوتاه کرده اند، حتماً تلاشهایشان نوعی سازمان دارد، رهبرانی دارد و آمادگی ای وجود دارد. این مانور برای چشم ترساندن این بخش از مردم است که خود را در محلات برای تحولات پیش رو آماده می کنند.

حزب در این

است به لرزه در آورد. حاصل این شرایط ایجاد اعتمادهای عمیق بین جوانان و مردم است. آیا جوانانی که وقتی از دست نیروهای سرکوبگر میگریختند و در خانه ها برویشان باز بود را فراموش می کنند؟ آیا مادرانی که جوانان را از زیر دست مزدوران در می آوردند از یاد برده می شود؟ آیا دخترانی که مجروح بودند و توسط پسران جوانی حمل می شدند و به بیمارستان برده می شدند فراموش شده است؟ رژیم اسلامی کل این پروسه را دیده است. می داند اعتمادهای گرفته شده از مردم بازگشته است. میدانند دیوارهایی که بین مردم تلاش کرده بود بکشد فرو ریخته است. رژیم سالها تلاش کرده است این بی اعتمادی را با ارگانهای سرکوب حراست و کمیته در محله و دانشگاه و اداره و کارخانه و شوراهای اسلامی و لباس شخصی و امنیتی و غیره نگهدارد و عمیق کند. اما سیاست تسلیم شدن جامعه شکست خورد. بنابراین دور دیگری از مبارزات مردم آغاز شده است. نسل جدید امروز در ایران طی یک سال نیم گذشته تجربیاتی بدست آورد و دارد پراتیک میکند. بخشا خود را در محلات سازمان داده است. شعار نویسی، پخش اطلاعات علیه رژیم، ایجاد خبرنامه های که خبر رسانی می کند، شروع نوعی از فعالیت که شیوه ای اجتماعی و توده ای به خود گرفته است در محلات دیده میشود. فرضاً یک اقدام شناسایی مزدوران در محلات است. بعضا جوانان بسیجی ها را گوشمالی میدهند. جاهانی بر دروازه کسانی که با نیروهای سرکوبگر همکاری می کنند علامت زدند. و از همه مهمتر محله با هر واقعه ای بسرعت همه یا بخش مهمی را درگیر میکند. حکومت اسلامی اینبار و با این طرح میخواهد مانع این فعالیتها و گسترش آن شود.

نیروهای سرکوبگر علیه جوانان با عنوان "مقابله با ارازل و اوباش" تا مانور ضد تظاهرات کارگری، و حتی رسماً در بخشهایی از ایران طرحهای اینچنینی علیه نیروهای "ضد انقلاب" بنا بر این باید این طرح اخیر را نیز از جمله طرحهایی دید که رژیم تلاش می کند کنترل خودش را بر اوضاع با سرکوب بیشتر بکند.

در همین یک سال اخیر تقریباً خیلی جاها حکومت نظامی اعلام نشده بود. در شهرها نیروهای سرکوبگر برای اینکه فضا را بیشتر نظامی و مردم را مرعوب بکنند، با استفاده از کلاه و سپر و لباس ضد گلوله و انواع تجهیزات سر چهار راهها را گرفتند. به همه اینها و کشتارهای تاکتونی این مانور نظامی کردن محلات هم اضافه شده، چون قبلی ها کافی نبودند. تقریباً بعد از انتخابات سال گذشته که مردم در ابعاد میلیونی به خیابانها ریختند و رسماً فریاد مرگ بر سران ریز و درشت رژیم را سر دادند، مردم علیرغم تلفاتشان توانستند عقب نشینی ای را به رژیم تحمیل کنند. توانستند فضا را با مبارزه خود باز کنند، اعتماد به همدیگر را تقویت کنند، و نیروی قوی ای شوند که بتوانند پیروز شوند.

میگفتند آدمها از همدیگر می ترسند، مردم متحد نیستند. این فضا شکست و زن و مرد پیر و جوان به خیابان آمدند. دستها در دست هم زنجیر شد، و فریادها؛ پایه های این رژیم را که فقط با ماشین سرکوب سرپا

سلاح اتحاد و تشکل می توانیم مردم را علیه رژیم اسلامی به میدان کشیم. باید این رژیم سرکوب و استثمار اسلامی را همراه با کل نظام سرمایه داری به زیر کشیم و بر ویرانه های آن یک جمهوری سوسیالیستی پایه گذاری کنیم. نظامی که با الغای کار مزدی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و حاکمیت مالکیت جمعی بر آنها، فقر و فلاکت، استثمار و اختلاف طبقاتی را زائل خواهد کرد. تنها نظامی که قادر است آزادی، برابری و رفاه عمومی و واقعی را برای تمام شهروندان جامعه تامین کند.

**یک دنیا بهتری بهتر:** رژیم اسلامی اخیراً تمرکز سرکوبگری خود را بر محلات استوار کرده و این سیاست را از تهران آغاز کرده است. چه اعتراضاتی در محلات در حال حاضر در جریان است؟ نقش و جایگاه اعتراضات در محلات را چگونه می بینید؟ چگونه میتوان محلات را از کنترل اوباش رژیم اسلامی خارج کرد. ویژگی سازماندهی را چگونه می بینید؟

**نسرین رضائعلی:** اجازه بدهید به این مسئله اشاره کنم که این اولین بار نیست که مانور رژیم اسلامی در تهران طرح و اجرا می شود. درست در مقاطعی که اعتراضات در سطح جامعه بالا می گیرد این طرحها و مانورها آغاز می شود. رژیم تلاش می کند فضای رعب و وحشت بیشتری در سطح جامعه ایجاد بکند. ما قبلاً شاهد طرحهای مشابهی بودیم که هر بار با کلمه رمزی آغاز شده است. از گشتهای منکرات تا مانور علیه "بد حجابی" و بی حجابی، از مانور



متشکل کردن باشند. چنین نیروی یک بخش قدرت واقعی طبقه کارگر و یک نیروی حی و حاضر در حمایت از اعتراض در سنگر کارخانه نیز هست. این نکات بدیهی اند و علی القاعده نباید مورد مناقشه باشد.

اما مسئله اساسی احتمالات، فرصتها، و روزنه هائی است که باید آنها را بدرستی دید و در خدمت اتحاد و تشکل و اعتراض طبقه استفاده کرد. قبل از هر کس بورژوازی و هیئت حاکمه اسلامی میدانند که چه کسانی زورشان خواهد رسید که با جیب خالی و یا حقوق شندرغازی هزینه آب و برق و گاز و نان و دارو و حمل و نقل و مسکن و آموزش و دکتر و غیره را با انفجار افزایش قیمتها متحمل شوند. کسی که هنوز دستش به دهنش میرسد شاید بتواند خود را با اوضاع بکشاند، اما کسی که گرسنه و بیمار مانده است و یا در آستانه خیابان خوابی است چنین امکانی ندارد. بویژه تا همین امروز الگوهای داشتیم و اعتراض توده ای به گرانی با اولین واکنشها روبرو شده است. آیا این پتانسیل بالقوه که میتواند بسرعت به نیروی بالفعل اعتراض علیه فقر تبدیل شود و چهره سیاست ایران را تماما عوض کند، با این لشکر کشی و فرق نظامی حکومت پاسخ میگیرد؟ رژیم امیدوار است که پاسخ بگیرد و راسا سراغ مردم زحمتکش رفته است.

پاسخ و سیاست طبقه ما، شکست سیاست رژیم، انحلال طرح حذف سوسیدها، افزایش دستمزدها و تامین بیمه

صفحه ۹

## در باره طرح عملیاتی "محلّه محور" ...

اشکالی از اتحاد و تشکل طبقه کارگران.

حکومت اسلامی سرمایه داران همانطور که در کارخانه حراست و پلیس و جاسوس برای کنترل اعتصاب و اعتراض کارگری راه انداخته است، در محلات هم بساط اختناق را پهن میکند تا اسارت طبقه ما را تضمین کند. در کارخانه دستمزد را نمیدهد و اعتراض به آن را سرکوب میکند و در محله میخواهد اعتراض به بیحرمتی اجتماعی و فقر و گرانی را سرکوب کند. هدف سرکوب طبقه کارگر و مردم زحمتکش و بقای نظام منحوس سرمایه داری اسلامی است. آنهایی که در محلات جولان میدهند گروهانهای دیگرشان مقابل اعتراض کارگران در کارخانه ها به انجام وظیفه مشغول اند. و ما کارگران نیز، باید در سنگرهای مختلف به مصاف این تهاجم علیه خانواده بزرگ کارگری برویم.

فعالین کارگری در کارخانه ها و مراکز مختلف مشغول کارند اما در محلات با هم زندگی میکنند. همان نیروی که در محل کار متشکل میکند، به اعتصاب و اعتراض میکشاند، از حقوق حقه کارگران دفاع میکند، همان نیرو باید هسته اولیه سازماندهی توده ای در محلات برای اقدامات مبارزاتی مشخص باشد. تفاوتی اگر هست نیروی بر مراتب عظیمتر و متنوع تر و فشرده تری بطور طبیعی در محلات وجود دارند که میتوانند منشا انواع ابتکارات توده ای برای تشکل و اتحاد و بمیدان آمدن علیه فقر و اختناق باشند. زنان، جوانان، کارگران بیکار، دستفروشان، معلمان و پرستاران، شاغلین و کلیه مردم زحمتکش و آزادیخواهی که در یک محل با هم زندگی میکنند، میتوانند نیروی متشکل شدن و

میتواند به یک دور جدید از جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی دامن بزند. تقابل طبقه کارگر و رژیم اسلامی در این مصاف تعیین کننده است. چه مسائلی پیشروی فعالین طبقه کارگر در محلات قرار دارد؟ بر چه معضلات ذهنی و عملی در این چهارچوب باید فائق آمد؟ چگونه کارگران پیشرو در محلات میتوانند رهبری عملی اعتراضات را در دست بگیرند؟

**سیاوش دانشور:** ما قبلا طی قطعهنامه ای بر سازماندهی شوراها در محلات و نقش آنها بعنوان سازمان توده ای که میتواند اعتراض مردم زحمتکش را علیه جمهوری اسلامی بسیج کند تاکید کرده ایم. این قطعهنامه در همین شماره مجددا منتشر شده است. همینطور این نکته روشن و بدیهی ای است که طبقه کارگر فقط در کارخانه نیست، فقط

بیکاران نیست، فقط شاغلین نیست، بلکه بخش مهمی از آن خانواده های کارگری است که عموما و اساسا در محلات کارگری زندگی میکنند. کارگران بعنوان یک طبقه، فشار فقر و فلاکت و اختناق را تنها در کارخانه و قلمرو تولید حس نمیکند بلکه در زندگی اجتماعی شان همراه با خانواده تحت فشار و هدف حمله اند. کل محرومیت اجتماعی و فقر اقتصادی و نداری تحمیل شده به طبقه ما، خود را در تصویر محلات فقیر نشین کارگری در گوشه گوشه ایران منعکس میکند. به این اعتبار تشکل طبقه کارگر نیز در محیط کار و زیست است و نهایتا نمیتواند جدا از هم باشد. اینها، هر دو،

زمینه در سطوح مختلف بحث کرده است. تلاش و کار ما برای توضیح این سیاستها، بسیج نیرو برای آن و سازماندهی حول آن بوده است. یکی از بحثهای همیشگی ما سیاست ایجاد مجامع عمومی و شوراهای محلات بوده است. ایجاد شوراهای سرخ در محلات حول پلاتفرم "علیه فقر" و پلاتفرم "آزادی برابری رفاه"، و سازماندهی در محیط کار و زیست در اولویت ما بوده است. با تمامی سانسورها و سرکوبها، حزب ما در اشکال مختلف سیاستهایش را درون جامعه و طبقه کارگر میبرد و بنا به توان عملی میکند. در محلات نیز این سیاستها میتوانند بسرعت همه گیر شوند. رادیکالیسم پائینی ها برای جمهوری اسلامی خطرناک است. تعرضی که رژیم سازمان داده برای اینست که محلات را به کنترل در بیاورد. درست متوجه شده، محلات از کنترلش خارج شده اند.

در این دوره حزب ما تلاش می کند هر چه بیشتر سازماندهی را در عرصه مبارزه علیه فقر در دستور بگذارد و لحظات و نیازهای این مبارزه را جواب دهد. ما ایجاد شوراهای سرخ، کمیته های نجات، کمیته های امدادی، کمیته های خبر رسانی، کمیته های مقابله با خانه گردی، کمیته های ما نمی گذاریم فرزندانمان را دستگیر بکنند، را در دستور فعالین و جوانان در محلات گذاشتیم. در ایندوره با هدف شکست سیاست رژیم، باید جلو آمد و برای همیشه از محلات بیرونش کرد.

**یک دنیای بهتر:** مقابله با سیاست تحمیل فقر و فلاکت رژیم اسلامی



وسیعترین تشکل توده ای برای مواجهه با سیاست فقر و اختناق و تلاشی اساسی در سازماندهی طبقه کارگر در جامعیت آنست.

بنظر من درک صحیح صورت مسئله، درک پتانسیل های موجود که میتواند با اعتراض برحق اما کور به هدر رود و شکست بخورد، درک عملی و عینی "اتحاد طبقه کارگر" و "دخالته کارگران بعنوان یک فاکتور مهم در قلمرو سیاست"، داشتن تاکتیک متحد کننده و انقلابی و توده ای، بردن امید و قدرت و اتحاد در تقابل با سیاست ترس و انزوا و تمیزه شدن، بدست دادن الگوهای روشن و عملی و سیاسی، و استفاده از وسیعترین نیروها و ابتکارات توده ای، شرط قرار گرفتن در راس اعتراض آگاهانه علیه فقر و شرط پیشروی کارگر بعنوان یک بازیگر مهم سیاسی در جدال برسر آینده ایران است. کارگران و مردم زحمتکش میتوانند دولت اسلامی را در این جنگ به زمین بکوبند و روی دوش این پیروزی برای درهم کوبیدن نظام فقر و استثمار و اختناق سرمایه داری گام بزرگی بردارند.\*

## در باره

# طرح عملیاتی "محلّه محور" ...

عمومی را تسری داد و این آمادگی عمومی را ایجاد کرد که قبضه ها را نمیدزدیم. قیمت برق دو برابر شده و بزودی قیمت نان چند برابر میشود. یعنی نان خشک هم نداریم بخوریم. از همین ابتدا باید الگویی بدست داد که وسیعترین بخش مردم زحمتکش بتوانند در آن شرکت کنند. الگویی که بسرعت دیگر بخشهای طبقه ما بتوانند همه جا اتخاذ کنند و به جنبشی وسیع علیه گرانی و حکومت فقر و اختناق تبدیل شود. نیروی انتظامی و حکومت اسلامی در مقابل چنین سیاستی در محلات مختلف هیچ غلطی نمیتواند بکند. امکان دستگیر کردن همه فقرا بخاطر پول نداشتن و مثلا ندادن هزینه مسکن و برق و آب را ندارد. در عین حال نمیتواند هم آب و هم برق و هم مسکن و همه چیز را از مردم در محلات مختلف بگیرد و دسته جمعی به کره مریخ تبعیدشان کند. ایجاد باور عمومی و روش تقابل عمومی، سنگ بنای

صحنه می آورد. اعتراض توده ای علیه فقر در محلات کارگری، مستقل از اینکه نتیجه اولیه اش چه باشد، کارگر را با پرچم رفاه به جلو صحنه سیاست ایران پرتاب میکند.

ما باید الگوهای روشنی داشته باشیم. اولین مسئله اینست که به اتحاد طبقه کارگر علیه موج فقر و اختناق در متن این اوضاع بحرانی توجه کنیم. یعنی به تشکل کارگران در محل کار و محل زیست برای عرض اندام طبقه کارگر در قلمرو سیاست سراسری. دومین مسئله حرکت کردن از توان عمومی و منافع عمومی است. آنچه که کلیه آحاد مردم کارگر و زحمتکش را بهم پیوند میدهد منافع مشترک است. ابتدا باید یک باور

بیکاری و رفاه برای همگان است. در هر مرحله این رویارویی، مستقل از بهانه های اعتراض، دو طبقه متمایز دوراه حل متمایز را جلو میگذارند. رژیم اسلامی سرمایه داران با سیاست تشکل ممنوع، تظاهرات ممنوع، میز نیم و میگیریم، هم فقر و هم گرانی و هم حکومت نظامی، میخواهد این جنگ را ببرد. طبقه ما باید با سیاست اتحاد طبقه کارگر، حق تشکل و اعتصاب و اعتراض، نفی اختناق و فقر و برافراشتن پرچم آزادی و رفاه همگان بمصاف بیاید و در این جنگ حکومت را شکست دهد. وظیفه فعالین و رهبران کارگری نمایندگی کردن این افق، بسیج و متحد کردن زحمتکشان براساس این سیاستها، و بمیدان آمدن بعنوان یک طبقه متمایز با راه حل متمایز است. محلات دریاچه و سنگر مهمی است که اتحاد و اعتراض طبقه کارگر را به

## سوئد و هیچ جای جهان برای حاکمان جنایتکار ایران نباید امن باشد!

چهارم نوامبر دولت و مجلس سوئد میهماندار مزدوران جمهوری اسلامی خواهند بود. این عمل ننگین، دستخوش به کسانی است که هنوز خون جوانان معترض ایران بر دستهایشان خشک نشده است. جنایتکارانی که از عدم پرداخت حقوق ماهانه هزاران کارگر شرم نمیکند و صدها کارگر و آزادیخواه را تحت شکنجه و زندان نگاهداشته اند. فقر و مسکنت را برای میلیونها انسان رقم زده اند. کودکان خیابانی و گورهای دسته جمعی و سرکوب زنان و مردم زحمتکش ایران از افتخاراتشان محسوب میشود. چماقداران و اسلحه بدستانی که خیابانهای ایران را قرق کرده اند. سرمایه داران دیکتاتوری که ثمره کار کارگران و مردم زحمتکش ایران را به جیب می زنند تا «آقازاده» هایشان در ناز و نعمت زندگی کنند. کسانی که همین یکسال پیش در حضور همه مردم جهان تازه ترین اقدام وحشیانه خود را انجام دادند و حمام خون براه انداختند.

کدام مصلحت اقتصادی و سیاسی ایجاب میکند که سرمایه داران سوئد به طرزی علنی به میزبانی برادران اقتصادیانشان کمر بسته اند. این عمل به خوبی نشان میدهد که انتقاد به نقض حقوق بشر چقدر تابع مصالح سرمایه ها است. آزادیخواهان ایران و جهان این بی اعتنایی به مبارزات مردم و اهداف آزادیخواهانه شان را نمی بخشند. ما انتظار داریم که تمام آزادیخواهان واقعی بر علیه حضور این جنایتکاران در سوئد اعتراض کنند و اقدام دولت سوئد را در این رابطه محکوم نمایند. به این مناسبت شورا ساعت 2 بعدازظهر روز پنجشنبه در مین توریت آکسیون اعتراضی برپا خواهد کرد. در تظاهرات شورا شرکت کنید. پشتیبانی از دولت ضد زن و ضد آزادی و ضد کارگر موقوف! کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد! ترور، شکنجه، اعدام، ملغی باید گردد!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم در ایران - استکهلم

**کارگران عسلویه!**

متحدانه برای آزادی همکارانتان و نقد کردن دستمزدها و مقابله با سیاست اخراج دسته جمعی بایستید. تلاش کنید کارگران بخشهای دیگر را در حمایت از خود وارد اعتصاب و اعتراض کنید. حتی اگر نیروهای امنیتی مانع پیوستن کارگران به همدیگر میشوند، میتوان در هر پالایشگاه در حمایت از خواسته های همکارانتان وارد اعتصاب شد. توجیهات کارفرماها را نباید پذیرفت. ما از سود حاصل از تولید و قراردادهای این شرکتها چیزی نصیبمان نشده تا حالا در ورشکستگی و توقف تولید سهمی بعهد بگیریم. کار کرده ایم و دستمزدمان را میخواهیم. کارگران پروژه ای نه فقط باید خواهان نقد کردن دستمزدهایشان باشند بلکه باید با سیاست اخراج دسته جمعی مقابله کنند. اگر کار ندارند باید بیمه بیکاری بدهند. اجتماعات تان را به مجمع عمومی تبدیل کنید و برای گامهای بعد دسته جمعی تصمیم بگیرید. بر خواست آزادی فوری دوستانتان، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، تجدید قراردادهای لغو سیاست اخراج اصرار کنید. کارگر زندانی آزاد باید گردد!

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۱۲ آبان ۱۳۸۹ - ۳ نوامبر ۲۰۱۰

**اعتصاب کارگران پالایشگاههای عسلویه****اخراج ۱۰۰۰ نفر، دستگیری تعدادی از کارگران**

امروز چهارشنبه کارگران مجددا بیرون سایت تجمع کردند. نیروهای امنیتی اطراف کارگران را گرفتند و نمیگذارند دیگر کارگران به آنها نزدیک شوند. کارگران دیگر میخواهند به حمایت از همکاران

کارگران گفتند حالا که اخراج هستیم اول حقوق معوق چهار ماه را پرداخت کنید. کارفرماها گفتند که شرکتها پولی دریافت نکردند که به شما پرداخت کنند! به کارگران گفتند که

بنا به خبر دریافتی، دیروز سه شنبه دهم آبانماه، حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران در فازهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ پالایشگاه های گاز عسلویه دست به اعتصاب زدند. دلیل اعتصاب کارگران اعتراض به عقب افتادن چهار ماه دستمزد و همینطور تعطیلی پروژه و اخراج دستجمعی هزار کارگر است. تعدادی از کارگران را به جرم "اغتشاش" دستگیر کرده اند.



اعتصابی شان به تجمع آنها پیوندند اما نیروهای امنیتی مانع میشوند. هر کسی، چه کارگر چه عابر پیاده، که بخواهد به تجمع کارگران روبروی سایت نزدیک شود، دستگیر میشود. بنا به خبر دیروز کارگران محل را ترک نکردند و شب را همانجا مانده اند.

تجمع را خاتمه دهید و بروید و بعدا برای تصفیه حساب بیایید اما کارگران بر دریافت فوری حقوق هایشان اصرار کردند و تا عصر به تجمع شان ادامه دادند.

همینطور روز دوشنبه نهم آبانماه در فازهای ۱ و ۶ و ۱۷ کم کاری و اعتصاب بوده اما روز سه شنبه اعتصاب به فازهای دیگر چهار پالایشگاه گسترش یافت. کارگران مقابل درب فازهای ۱۶ و ۱۷ تجمع کردند. بیشتر کارگران اعتصابی پروژه ای هستند. پروژه بدلیل نبود ماتریال تولیدی، که میگویند کمبود آن بخاطر تحریمها است، مدتی بود که عملا فلج بود و کار پیش نمیرفت. این پروژه در اختیار صنایع انرژی و شرکتهای پیمانی وابسته به قرارگاه خاتم الانبیا مانند شرکت سپانیزه است. حقوق کارگران بین ۳۰۰ الی ۶۰۰ هزار تومان است.

**کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!****مجمع عمومی کارگری**

کارگران در اعتراضات



جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

**زنده باد شوراها! کارگران، مردم زحمتکش! همه جا شوراها را برپا کنید!**

کمونیستی کرده باشد، محترم و ارزشمند است.

۴- اعلام کناره گیری کورش مدرسی از مسئولیتهای تشکیلاتی در رهبری این حزب پس از اطلاع از بیماری چشم میتوانست یک امر کاملاً عادی و ساده ای باشد. همانطور که مسعود رجوی میتوانست با مریم رجوی در صورت توافق طرفین ازدواج کند و انتظار هیچ واکنشی را هم از جانب کسی نداشته باشد. راه اندازی جار و جنجال پیرامون این مساله، جنبه سیاسی بخشیدن به این تصمیم فردی، دامن زدن به نوعی "انقلاب ایدئولوژیک" متأسفانه سیاستی است که از جانب کورش مدرسی و اعضای از رهبری حزب "حکمتیست" اتخاذ شده است. این مساله مسلماً عکس العمل ها و ارزیابی های متفاوت سیاسی ای را هم به همراه خواهد داشت. مسئولیت سیاسی کردن این واقعه ناگوار شخصی متوجه خود ایشان و حزب متبوعشان است.

۵- ما مستقل از هر نقد سیاسی به حزب حکمتیست و سیاستهای کورش مدرسی برای شخص ایشان آرزوی کنترل بیماری، بهبود و سلامت کامل را داریم. \*



## به بهانه پاسخ به یک اتهام از جانب حزب "حکمتیست"

علی جوادی

کمونیستی یک جاده یک طرفه و بی پایان نیست که خروجی ای از آن وجود ندارد. حزب کمونیستی هیچیک از اعضا و کادرهای خود را به اجبار و بر خلاف تمایل خود به انجام هیچ وظیفه ای و یا قبول هیچ مسئولیتی موظف نمیکند. کورش مدرسی مانند هر فرد دیگری مختار است هر تصمیمی برای نوع و میزان فعالیت حزبی خود اتخاذ کند. میتواند زمانی کاندیداتوری پستیهای تشکیلاتی نباشد، میتواند در زمان دیگری خود را کاندیدای فعالیت در ظرفیتهای جدیدی کند. این امر شخصی ایشان و حزب متبوعشان است.

۳- ما معتقدیم که افراد میتوانند پس از مدتی از فعالیت متشکل حزبی "باز نشسته" شوند بدون اینکه کوچکترین خللی به حرمت و یا نقش و سابقه فعالیت سیاسی آنها وارد شود. برای ما فعالیت هر انسانی که بخشی از زندگی خود را، هر چقدر کم یا زیاد، صرف فعالیت

کورش مدرسی مبنی بر کناره گیری از پستیهای رهبری و تشکیلاتی این حزب نکرده است. پرتاب جعلیاتی در این زمینه به رهبری حزب ما تنها نشان ضعف و استیصال سیاسی رهبری حزب "حکمتیست" است. این جریان بجای پاسخگویی متمدانه و مسئولانه به نقدهای همه جانبه ای که از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر سیاستهای راست و سازشکارانه این جریان ارائه کرده است، مثل همیشه دست به جعل، تحریف و شانتاژ زده است.

۲- از نقطه نظر ما فعالیت کمونیستی و حزبی امری افتخار آمیز و در عین حال داوطلبانه و شخصی است. کناره گیری از پستیهای تشکیلاتی و یا خروج از حزب کمونیستی نیز امری آزاد و داوطلبانه است. فعالیت متشکل

اخیراً محمد جعفری از اعضای رهبری حزب موسوم به "حکمتیست" در هجو نامه ای تحت عنوان "وحشت از فرار" کورش مدرسی "اتهاماتی را در رابطه با کناره گیری کورش مدرسی از رهبری و پستیهای تشکیلاتی در این حزب به طرف حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرتاب کرده است که باید به آن پاسخ داد! ایشان ادعا کرده است که سیاوش دانشور و آذر ماجدی از ماجرای کناره گیری کورش مدرسی از رهبری حزب اش "مستمسکی" ساخته اند تا به ایشان و این تصمیم شخصی اش بتازند. و پس از این جعل مجموعه ای از اتهامات سخیف را به طرف حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرتاب کرده است. در این رابطه به چند نکته باید اشاره کرد:

۱- حزب اتحاد کمونیسم کارگری هیچ نقدی به تصمیم شخصی

اطلاعه خبری

## گشایش خانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هلند

واحد هلند حزب اتحاد کمونیسم کارگری بمنظور تسهیل گردهمایی اعضای حزب و دوستداران کمونیسم کارگری خانه حزب را در هلند سازمان داده است. از این پس دومین جمعه هر ماه خانه حزب آماده استقبال از دوستان خواهد بود. شرکت برای عموم آزاد است. تاریخ تشکیل خانه حزب هر ماهه یک هفته قبل اعلام میشود. این ماه جمعه 12 نوامبر منتظر حضورتان هستیم.

زمان از 13:30 تا 16:30 مکان : Amsterdam 1013ZD  
Zaandammerplein - Buurtcentrum de Horizon 50

برای استفاده از اتوبوس شهری آمستردام - از سنترال استیشن آمستردام میتوانی از اتوبوس زیر استفاده کنی:

richting Station Sloterdijk Stadsbus 48

ایستگاه Westerdok

بهتر است آدرس را به راننده نشان دهید تا در ایستگاه مناسب پیاده شوید از ایستگاه تا پاتوق 3 دقیق پیاده روی دارد. کسانی که با ماشین خود میآیند میتوانند از کد پستی 1013ZD استفاده نمایند و پلاک 50 را وارد کنند. برای هماهنگی با تلفن : 0627310932 جمال ارژنگ تماس حاصل نمایند

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد هلند ۲ نوامبر ۲۰۱۰



ممنوعیت حجاب برای کودکان صحبت کرد. او گفت که "کودک مذهب و سنت ندارد." این مذهب پدر و مادر و محیط اجتماعی او است که به او الصاق می شود. آزادی مذهب برای کودک یک مقوله پوچ است. حجاب برای کودکان را باید همچون کار کودکان، تنبیه بدنی یا آزار جنسی آنها نگرست. همانگونه که بیانیه های بین المللی حقوق کودک این مقولات را برای کودکان منع می کند، حجاب را نیز باید ممنوع کند. تأثیرات مخرب و صدمات حجاب بر جسم و روح کودکان وحشتناک است. همان سنی که انسان حق رای و حق راندگی می گیرد حق حجاب بسر کردن را هم در همان سن می تواند داشته باشد.

دنبال سخنرانی آذر ماجدی، بحث داعی در سمینار درگرفت. موافق و مخالف صحبت کردند. سخنرانی و نظرات آذر ماجدی با استقبال گرمی روبرو شد. سازماندهندگان سمینار اعلام کردند که سخنان او امکان داد که یک بحث داغ و بحث برانگیز با شفافیت جریان یابد.

سازمان آزادی زن

3 نوامبر 2010

## آذر ماجدی در سمینار حقوق اقلیت ها:

آزادی بیان در قبال آزادی مذهب  
ممنوعیت حجاب کودکان و برقع

افزایش می دهد. دسته های اخیر را تحت کنترل و فشار رهبران خود گمارده این محیط ها قرار می دهد. قرار دادن انسان ها در کادرهای مختلف تحت نام اقلیت های مذهبی، ملی و غیره عملاً مهر اختلاف بر پیشانی آنها می زند و آنها را در کادرهای بسته ای اسیر می کند. باید بجای دفاع از حقوق اقلیت ها، از حقوق برابر کلیه شهروندان و افراد دفاع کرد.

آنگاه آذر در مورد حجاب و نقش آن صحبت کرد. او گفت که حجاب ابزار و سمبل ستمکشی و انقیاد زن است. آپارتاید جنسی یکی از ارکان زن ستیزی و عقب ماندگی است. بعلاوه، حجاب اکنون به بیرق جنبش زن ستیز و تروریستی اسلامیستی یا اسلام سیاسی بدل شده است. سپس آذر در مورد برقع و ضرورت ممنوعیت آن صحبت کرد. او گفت که بغیر از بحث ایمنی جامعه، برقع را باید نهایت تحقیر و سرکوب زن دید. برقع زنان را به موجودات بی چهره و بی هویتی بدل می کند که همچون ارواح در جامعه حرکت می کنند. بعلاوه، برقع هر نوع امنیت اجتماعی را سلب می کند. انسان نمی تواند در جامعه با انسان های بی چهره ارتباط برقرار کند. چه بعنوان کارکن و چه بعنوان مشتری، فعالیت اجتماعی و اقتصادی در جامعه به این شکل نمی تواند انجام پذیرد.

آذر سپس در مورد ضرورت

امنیت ملی مخالفم، لازم نیست به کشورهایی که تحت دیکتاتوری زندگی می کنند، رجوع کنیم تا دریابیم که چگونه این شرط اختناق را بر جامعه حاکم می کند. در همین کشورهای غربی تحت دموکراسی، بویژه از یازده سپتامبر بعد آزادی های مدنی و آزادی بیان با اتکاء به همین بند بسیار محدود شده است. دیگر ایمیل های همه، تلفن شان و تمام زندگی شان علناً تحت کنترل است."

سپس نوبت به سخنرانی آذر ماجدی رسید. وی در مورد اهمیت آزادی بی قید و شرط بیان صحبت کرد. او این سوال را در مقابل جمع قرار داد که چرا مذهب از چنین موقعیت ویژه و برتری در جامعه برخوردار است؟ چرا می توان همه نظرات سیاسی، عقیدتی، ایدئولوژیک و غیره را براحتی و به تند ترین شکل نقد کرد ولی مذهب از این قاعده مستثنی است؟

آذر ضمناً اعلام کرد که با در نظر گرفتن مقولات مولتی کالچرالیسم و نسبیت فرهنگی در زمینه حقوقی یا اجتماعی بسیار مخالف است. نسبیت فرهنگی یک تز راسیستی است. زیرا دو نوع حقوق و سنت و نرم را برای شهروندان جامعه تعریف می کند. وی در ادامه گفت که تقسیم جامعه به اقلیت ها و اکثریت علیرغم تصور عمومی، حرکتی به نفع رفع تبعیض نیست و تبعیض را علیه اعضای ضعیف تر این محیط ها، بطور نمونه زنان، کودکان و هم جنس گرایان

روز جمعه 22 اکتبر آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و عضو هیات اجرایی ابتکار فمینیستی اروپا بدعوت سازمان بین المللی حقوق اقلیت ها، در سمیناری در لندن، با تم "آزادی بیان، آزادی مذهب" شرکت کرد. این یک سمینار درونی بود که با شرکت 40 نفر از اعضای شورای سازمان و تعدادی میهمان برگزار می شد. هدف این سمینار کمک به تعیین سیاست این سازمان در قبال آزادی بیان و آزادی مذهب، بویژه در زمینه ممنوعیت برقع در برخی کشورهای اروپا بود. سخنرانان میهمان این سمینار جاناتان هی وود، مدیر انجمن قلم انگلستان و آذر ماجدی بودند.

سمینار با معرفی سخنرانان و اهمیت این تم برای این سازمان آغاز شد. سپس جاناتان هی وود نظر انجمن قلم را در مورد آزادی بیان و آزادی مذهب اعلام کرد. او گفت که روشن است در هر شرایطی آزادی بیان بنوعی مشروط می شود و این اجتناب ناپذیر است. او شرط "در خطر قرار گرفتن امنیت ملی" و تجاوز به زندگی خصوصی را مطرح کرد و آنگاه گفت که مقوله تحریک نفرت نسبت به اقلیت های ملی، نژادی یا مذهبی را هم می توان مورد بررسی قرار داد.

آذر ماجدی در برخورد به سخنان جاناتان اشاره کرد که بنظر وی آزادی بیان باید بی قید و شرط باشد. "زیرا هر روزه مشاهده می کنیم که چگونه قید و شرط های "قانونی و اصولی" به آزادی بیان، آزادی شهروندان را مقید تر و محدود تر می کند. من با شرط

# آزادی زن

## معیار آزادی هر جامعه است!

## زنده باد اعتصاب

### کارگران راه آهن تهران!

کار و پیوستن به اعتصاب کارگران فنی خط و ریل اسلام شهر فوراً کارفرما را عقب میراند. این اعتصاب تنها برسر دستمزدها و حقوق به تاراج رفته مان نیست، برسر ایجاد اتحادی عمیق در میان ما هم هست. با قدرت اتحاد و پرچم منافع واحد کارگری امثال محمدی ها را سرچایش بنشانید. زنده باد اتحاد شما و زنده باد اعتصاب برحق تان.

بیش از 1000 نفر از کارگرانی که دستمزدها و حق بیمه هایشان معوق شده تحت استخدام شرکت انگل پیمانکاری "راژمان کبیر" هستند. دستمزد کارگران پیمانکاری راه آهن تهران در غالب قراردادهای موقت و سفید امضا بر پایه قانون کار حکومت اسلامی سرمایه داران 300 هزار تومانی بوده و ساعت کاری کارگران راه آهن تهران از 7 صبح تا 2 بعدازظهر و اضافه کاری اجباری بنا به نیاز کارفرما برقرار میباشد.

#### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ آبان ۱۳۸۹ - ۲ نوامبر ۲۰۱۰

پردازند و حالا همین دفترچه ها و ورق پاره های بی اعتبار تامین اجتماعی ما را هم هیچ کدام از بیمارستانها، درمانگاهها و داروخانه ها به دلیل عدم پرداخت حق بیمه توسط کارفرما از ما نمیپذیرند. کارفرما حق بیمه ها را قبلاً چند برابر از دستمزدهایمان کسر نموده اند، آن را به جیب زده اند و حالا از پرداخت آن به بیمه طفره میروند.

یکی دیگر از کارگران اعتصابی میگفت: همین چند روز پیش یکی از همکاران ما بعلت فشار کاری و مشکلات زندگی و استرس روزانه زندگی سخته نموده و حالا مثل همه ما بعلت عدم پرداخت حق بیمه از جانب کارفرما دفترچه اش بی اعتبار شده و با کلی قرض و بدهکاری پولی هم برای درمان و معالجه ندارد.

#### کارگران راه آهن!

در این شرایط حساس و برای پیروزی لازم است کل نیروی کارگران راه آهن متحدانه به اعتصاب بپیوندند. اجازه ندهید که "صاحب محمدی" وقت بخرد و علیه کارگران معترض توطئه بچیند. بسرعت و به هر شکل مقذور مجمع عمومی برگزار کنید، تصمیم بگیرید و وارد اعتصاب شوید. اعتصاب سراسری ما و خواباندن

کارفرما شدند. تهدیدها و وعده های دروغ "صاحب محمدی" مدیر راه آهن و همدستان دزدش علیه کارگران خشمگین و معترض بی نتیجه ماند و کارگران با تعطیل نمودن کامل کار تا پایان ساعت کاری به اعتصاب خود ادامه دادند. با اینحال تاکنون از جانب کارفرما هیچگونه جواب روشن و شفافی مبنی بر پرداخت دستمزدهای معوق و حق بیمه ها به کارگران ارائه نشده است.

یکی از کارگران معترض و اعتصابی میگفت: 3 ماه است ریالی دستمزد نگرفته ایم. برای نان شب خانواده هایمان، برای کرایه خانه و هزار و یک بدبختی دیگر در این شرایط نابسامان معطل مانده ایم. از این بدتر حق بیمه هایمان را هم به اداره بیمه نمی

بنا به خبر دریافتی، به دنبال عدم پرداخت 3 ماه دستمزدهای مربوط به ماههای مرداد، شهریور و مهر ماه و همچنین عدم پرداخت حق بیمه کارگران از جانب کارفرما، بیش از 100 نفر از کارگران فنی خط و ریل منطقه اسلام شهر از اولین ساعت کاری صبح روز یکشنبه نهم آبانماه به نشانه اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و عدم پرداخت حق بیمه از جانب سرمایه داران و عوامل کارفرما و شرایط غیر انسانی کاری با اعتصاب قدرتمند خود دست از کار کشیدند.

کارفرما و ارزال حراستی به هر شگردی متوسل شدند تا شاید اعتصاب را شکسته و کارگران را به سر کار باز گردانند. اما کارگران بطور همزمان با ادامه اعتصاب و تجمع اعتراضی خواهان دریافت فوری دستمزدها و واریز حق بیمه ها از جانب

## اخراج کارگران کارخانه روغن نباتی بهشهر (لادن!)

بنا به خبر دریافتی، سرانجام پس از ماهها توطئه و ترفند سرمایه داران و عوامل کارفرما در کارخانه روغن نباتی بهشهر 80 نفر از کارگران رسمی را که هر یک دارای بیش از 20 سال سابقه کار نیز میباشند را از کار بیکار و اخراج نمودند. از هفته ها پیش کارفرما با تهدید و کارشکنی در برخی پرداختهای ناچیز و حتی مبالغ اضافه کاری، شرایط بسیار نامناسب روانی را علیه 120 نفر کارگران رسمی ایجاد نموده تا شاید کارگران به خواست آنها مبنی بر قبول باز خریدی بدون هیچ مزایایی (اسم رمز اخراج محترمانه!) تسلیم شوند.

طی چند روز اخیر با بستن درب کارخانه به روی 80 نفر از کارگران حتی از ورود آنها به داخل کارخانه ممانعت نموده اند و با پشتگرایی به حکومت اسلامی سرمایه داران و ادارات و ارگانهایش با گستاخی به کارگران گفته اند: شما از کار اخراجید. بروید و شکایت کنید. هر چه قانون گفت ما هستیم! در حال حاضر کارگران اخراجی با تجمع و اعتراض و شکایت و مراجعه به اداره کار حکومت اسلامی مصرانه خواهان بازگشت به کارند. اما تا این لحظه عملاً بدلیل همکاری اداره کار و مراکز حکومت اسلامی با کارفرما و سرمایه داران به هیچ نتیجه ای نرسیده اند.

کارخانه روغن نباتی بهشهر واقع در جاده قدیم کرج با 750 نفر کارگر رسمی و قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی در 3 شیفت فشرده کاری هم اکنون در زمینه تولید انواع محصولات روغن نباتی فعال میباشد.

#### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ آبان ۱۳۸۹ - ۲ نوامبر ۲۰۱۰



برای حاکمیت بورژوازی و با ضامن حقوق فردی و مدنی، محدود به دوره های متعارف و غیر بحرانی است. در دوره بحرانی، در دوره ای که کشمکش طبقاتی حاد میشود و پیروزی سوسیالیستی طبقه کارگر حتی بصورت یک تهدید بالقوه برای طبقه حاکم مطرح میگردد، این بساط یک شبه جمع میشود.

نظام پارلمانی بهرحال یک مکانیسم غیر مستقیم دخیل شدن مردم است. نه مردم، بلکه کسانی به نمایندگی آنها قرار است در حاکمیت دخیل شوند. این نماینده ها در نظام پارلمانی "نماینده مقید" نیستند، به این معنی که موظف به انعکاس تمایل انتخاب کنندگان خود در مورد موضوعات مختلف نیستند، بلکه نظر و رای خود را در پارلمانها و مجامع مقتنه و غیره اعلام میکنند. بعبارت دیگر، مردم آنها را نه به نمایندگی و سخنگویی خود بلکه بعنوان جانشین خود در امر حاکمیت انتخاب میکنند. پروسه انتخابات به این ترتیب به معنی پروسه مشروعیت گرفتن دولت است و نه دخالت مردم در سیاست. و این، همانطور که قبلا گفتیم، موضوع اساسی دموکراسی است: یعنی برقراری حکومتی که از نظر فرمال منبعث از مردم باشد. انتخابات این را برای طبقه حاکم تامین میکند. چند سال یکبار این مهر تائید را میگیرند و پی کار خودشان میروند. رای دهنده، همانطور که قبلا در بحث دیگری توضیح داده ام، نه بعنوان آدم معین با نظر معین، که در فاصله دو انتخابات همچنان زنده است و حرف دارد، بلکه بعنوان یک واحد قابل

## اساس انتقاد مارکسیستی به دموکراسی لیبرالی و پارلمانی\*

منصور حکمت

مخفی، دادگاهها و زندانها و کل سیستم محاکمه و مجازات، اینها کانهای اصلی اعمال قدرت و ضامن حفظ آن هستند. تصمیمات سیاسی اصلی در آرایش های محفلی و کانونی متنوع طبقه حاکمه، و از طریق نهادها و مراجع غیر رسمی بورژوازی گرفته میشود که شغل وکالت مجلس بخودی خود حتی جوازی برای خبر شدن وکیل مربوطه از فعل و انفعالات آنها، تا چه رسد به شرکت در آنها، نیست. مجلس حتی در بسیاری موارد ابزار اصلی خوراندن این سیاستهای مصوب به مردم در نظام دموکراتیک هم نیست. این اساسا کار رسانه ها و دستگاههای تبلیغاتی طبقه حاکم است.

تا آنجا که به حقوق پایه مردم مربوط میشود، دوام و بقاء اینها ربط مستقیم با فراغ خاطر و تحمل اقتصادی و سیاسی بورژوازی دارد. هیچ دموکراسی ای در دنیا نیست که مفهوم "وضعیت فوق العاده" و حکومت نظامی و لغو حقوق مدنی در قوانین و یا سنت حقوقی آن تعبیه نشده باشد. هیچکس نباید یک لحظه هم در این تردید کند که حتی در صورتیکه برای مثال در یک انتخابات معمولی در کشوری مثل انگلستان جناح چپ خود حزب کار (کارگر) سرکار بیاید، شمارش معکوس برای دخالت ارتش و پلیس مخفی برای سرنگونی قهری و ماوراء قانونی دولت مربوطه از همان لحظه پایان انتخابات شروع میشود. خاصیت این پادشاه ها و ملکه هایی که در کاخهای دموکراسی غربی به هزینه گراف ترشی انداخته شده اند اینست که در روز مبادا بعنوان سمبل های غایبی کشور و میهن و ارتش علیه "سوء استفاده چپ" از دموکراسی به میدان بیایند. منظوم اینست که مورد مصرف دموکراسی لیبرالی حتی بعنوان یک قالب فرمال حقوقی

موازینی برای نحوه مشروع انکار و یا سلب این حقوق است. دموکراسی مفهومی است مربوط به مشروعیت دولت، و نه استقرار آن و یا تعیین کاراکتر سیاسی آن. دولت دموکراتیک دولتی است که مشروعیت و قانونیت اش را از رای مردم میگیرد. اما نفس وجود دولت، قدرت آن، منافعی که دنبال میکند و طبقه ای که آن را در دست دارد از طریق رای و پارلمان تعیین نمیشود و از طریق پارلمان محفوظ داشته نمیشود. این دیگر خارج پروسه دموکراتیک در متن مبارزه وسیع تر طبقاتی و با ابزارهای متفاوتی انجام میشود.

دموکراسی لیبرالی فرمولی است برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت فی الحال مستقر بورژوازی و پنهان کردن خصلت طبقاتی آن - اما نفس این حاکمیت است که ناقض آزادی و متناقض با آزادی است. دموکراسی لیبرالی، و با هر مکتب سیاسی دیگری که چهارچوب فکری و اداری این حاکمیت باشد، به همین اعتبار با آزادی بیگانه است. پارلمان، قانون اساسی، سنت ها و قوانین لیبرالی و غیره حتی در تکامل یافته ترین دموکراسی های غربی هم ارکان قدرت سیاسی و ظرف اصلی مادیت یافتن آن نیستند. حاکمیت بورژوازی اساسا به اعمال خشونت و یا تهدید به اعمال خشونت علیه مردم متکی است. سرکوب، ارباب و تحمیق محور حکومت بورژوازی است. نیروی مسلح سرکوب، ام از ارتش و پلیس علنی یا نهادهای سرکوب

**انترناسیونال:** اساس انتقاد مارکسیستی به دموکراسی لیبرالی و پارلمانی بعنوان چهارچوبی برای پیاده شدن عملی آزادی سیاسی در جامعه چیست؟

**منصور حکمت:** بعدا در مورد مقوله آزادی قدری اثباتی تر چند کلمه ای میگویم. اما در مورد مدل دموکراسی لیبرالی اولین نکته ای که باید مورد توجه قرار بگیرد اینست که علیرغم اینکه لیبرالیسم و اندیشه دموکراسی پارلمانی مانند همه اشکال ایدئولوژی و تئوری اجتماعی بورژوازی میکوشد پایه و بار طبقاتی خود را پنهان کند و بعنوان اصول و حقایق عام و "بشری" ظاهر بشود، محتوای طبقاتی و جایگاه آن در سازماندهی حاکمیت بورژوازی به سهولت قابل مشاهده است. همانطور که گفتیم، لیبرالیسم یک ایدئولوژی مشتق از مالکیت بورژوازی و مدافع مالکیت بورژوازی است. لیبرالیسم ترجمه مکانیسم بازار و ملزومات آن به زبان تئوری سیاسی و حقوق است. دموکراسی لیبرالی با پارلمان و انتخابات و غیره آن، یک نظام و روینای سیاسی جامعه ای است که مشخصات بنیادی آن از نظر رابطه بخشهای مختلف جامعه با قدرت سیاسی در سطح پایه ای تری تعیین شده است. ایدئولوژی حاکم، ماهیت قدرت سیاسی را تعیین نمیکند بلکه از آن مایه میگیرد و آن را توجیه میکند. دموکراسی لیبرالی به مردم در امر دولت و قدرت سیاسی نیست، بلکه توجیه و پوششی برای اعمال قدرت یک طبقه، یک اقلیت، بر جامعه است. ضامن مصونیت حقوق بنیادی انسانها، چه جمعی و چه فردی، در برابر دست اندازی ها و خودکامگی های صاحبان قدرت نیست، بلکه مقررات و

## اساس انتقاد مارکسیستی

### به دموکراسی لیبرالی و پارلمانی ...

(که نفس اجرای انتخابات و اصلالت پارلمان و وجود اوضاع غیر انقلابی این را به مردم میفهماند) آنوقت خیلی طبیعی است که افشار محروم که دیگر باید به رفرم رضایت دهند، به شخصیتها و احزاب اصلاح طلب خود طبقه حاکمه رای بدهند که به زعم آنها از امکان مادی به کرسی نشاندن آن اصلاحات برخوردارند. مشکل چپ این نیست که چرا تخصیص کرسی ها به نسبت مستقیم آراء نیست و چرا حزب تروتسکیست سر کوجه امکان مساوی تبلیغ تلویزیونی ندارد تا بلکه یک نماینده در میان ۴۰۰ نفر را بخود اختصاص بدهد. مشکل اینجاست که کارگر در اوضاع متعارف علی القاعده کسی را که از موضع انقلاب علیه سرمایه میخواهد به مدت ۴ سال نماینده مجلس شود، وکیل خوبی برای دنبال کردن منافع روزمره اش از این مجرای خاص نمیبیند. مردم، مگر در دوره بحران انقلابی ( که در آن حالت پارلمان هم دیگر مرجع قانون گذاری در یک جامعه با ثبات نیست، بلکه تریبونی برای آژیتاسیون و مانور سیاسی است) کاملاً مقررات بازی پارلمانی را میدانند و رعایت میکنند. از اهم این مقررات یکی هم این است که برنده طبقاتی بازی از پیش معلوم است و در غیر اینصورت کل این بساط برچیده میشود.

**انترناسیونال:** به این ترتیب از نظر شما اینگونه اصلاحات در نظام پارلمانی آن را به تصویر مارکسیستی از آزادی نزدیک تر نمیکند.

**منصور حکمت:** مبحث آزادی از نقطه نظر مارکسیستی کلا در صفحه متفاوتی جریان پیدا میکند. موضوع دموکراسی "دولت مشروع" است. اما آزادی مقوله ای مربوط به فرم حکومت و رابطه فرد و دولت نیست، بلکه مربوط به نفس حکومت و وجود و عدم وجود دولت است. مفهوم گرهی در مبحث آزادی، طبقه و استثمار و سرکوب طبقاتی است. این منشاء

میگیرند. انتقاداتی از این دست، که بهرحال از موضع دلسوزی بحال چپ مطرح میشود، علل اصلی ناکامی چپ رادیکال در نظامهای پارلمانی را میپوشاند و بر توهمات پارلمانی چپ بویژه در کشورهای اروپایی صحنه میگذارد. علت اصلی اینکه چپ رادیکال در انتخابات بندرت به جایی میرسد برخلاف تصور منتقدین دموکرات دموکراسی پارلمانی، این نیست که پول ندارد تبلیغات کند، پروسه انتخابات دموکراتیک نیست و یا فرمول ریاضی تخصیص کرسی ها در رابطه با تعداد آراء به نفع احزاب بزرگ کار میکند و غیره. علت اینست که رای دهنده، و قبل از همه توده وسیع خود طبقه کارگر، تصویر واقعی تر و بی توهم تری از جایگاه انتخابات و پارلمان در زندگی شان دارند. میدانند که انتخابات وسیله تغییرات بنیادی در جامعه نیست، میدانند که صاحب طبقاتی قدرت سیاسی از طریق انتخابات پارلمانی تعیین نمیشود، میدانند که حداکثر انتظار از پارلمان کمک به امر رفرم های موضعی است، میدانند که انتخابات بر سر بود و نبود سرمایه و سرمایه داری نیست، بلکه بر سر کم و زیاد شدن جزئی سهم آنها از امکانات جامعه موجود در دوره بعد است، میدانند که نتیجه انتخابات پارلمان تنها انعکاس کمابیش وفادارانه موازنه قوایی خواهد بود که فی الحال، بیرون پارلمان و بیرون دموکراسی، میان طبقات برقرار است. کارگر ممکن است آگاهانه دشمن سرمایه داری باشد ولی در انتخابات پارلمانی علی العموم نه به احزاب خواهان انقلاب علیه سرمایه، بلکه به جناح چپ خود بورژوازی رای میدهد. به حزبی که به زعم او اتفاقاً میتواند موقعیت او را در رابطه با سرمایه ای که در حال کار است بهبود بدهد. اگر تغییرات بنیادی منتفی تلقی شده باشد

مستقیم درصد آراء توزیع نمیشود، اساساً حتی انتقاد محسوب نمیشوند. بهرحال، خود متفکرین بورژوازی در راس دیگران این نواقص را با فصاحت تمام بحث میکنند و له و علیه این نکات با ارجاع به اصول دموکراسی و لیبرالیسم برای هم استدلال میاورند. ایراد اصلی، نکته ای که بنظر من محور نقد مارکسیستی به این سیستم است، جدا قلمداد شدن مساله دولت و قدرت سیاسی از اقتصاد سیاسی و مبارزه طبقاتی در جامعه و دادن تبیینی صرفاً حقوقی و اداری از دولت بورژوازی است. این تصویر که این مردم هستند، که ، حال در یک پروسه کم یا بیش آزاد و منصفانه، با رای خود دولت را انتخاب میکنند، تصویری قلبی است. صاحب طبقاتی دولت قبلاً بر مبنای تقسیم قدرت اقتصادی، بر مبنای حاکمیت سرمایه بر زندگی تولیدی و اجتماعی و بر مبنای موازنه ایدئولوژیکی جامعه و خودآگاهی مردم، تعیین شده است. مقدم به انتخابات و پارلمان، نیروی اعماب قهر مسلح بورژوازی برای حراست قهرامیز این قدرت و این دولت سازمان یافته و وجود دارد. قوانین و حقوق جزایی، اعم از نوشته یا ننوشته، در دفاع از قدرت بورژوازی و قدوسیت تصویر بورژوا از جامعه، و دادگاهها و زندانها برای تضمین اجرای آنها وجود دارد. انتخابات این را تعیین میکند که کدام جریان و حزب و مجموعه افراد، با کدام سایه روشن های برنامه ای و روشی، اداره این سیستم و تعیین اولویت های اجرایی آن را برای دوره ای برعهده

شمارش در این سرشماری متناوب حضور بهم میرسند. نه کسی حرفش را میپرسد و میشنود، نه دست ایشان به جایی بند است و نه در مورد قوانینی که نمایندگان مربوطه در مورد زندگی او تصویب میکنند تا چهار سال بعد که دوباره رای ناقابلش را در یک نوبت به صندوق بیاندازد کاری از دستش بر میآید. البته میتواند در این فاصله اعتراض کند، مشروط بر اینکه شهر را شلوغ نکند و اعتراض او محل امور متعارف جامعه نشود و مزاحمت جدی ای برای بورژوازی سیاستمدار و بورژوازی کاسب درست نکند. وگرنه، مانند معدنچی انگلیسی، صلاحیت خود را برای برخورداری از حقوق مدنی از دست میدهد.

**انترناسیونال:** به مدل پارلمانی از موضع مطالبه پیگیرانه تر دموکراسی ایرادات مختلفی گرفته میشود. مثل قابل عزل نبودن نمایندگان توسط انتخاب کنندگان، انحصار بورژوازی بر دستگاههای تبلیغاتی، پرخرج بودن امر شرکت در انتخابات بعنوان کاندید و بعضاً حتی بعنوان رای دهنده، انتخاب شدن دولتهایی که عملاً بخش کوچکی از مردم به آنها رای داده اند، چه بدلیل درصد پائین شرکت کنندگان در انتخابات و چه شکل معین تخصیص کرسی های پارلمانی برحسب آراء احزاب و غیره. اینگونه انتقادات به دموکراسی چه جایگاه و اهمیتی در بحث شما دارند؟

**منصور حکمت:** اینها انتقاداتی ریشه ای به این سیستم نیستند. برخی، مانند اعتراض به سیستم هایی نظیر انگلستان که در آن کرسی های پارلمان به نسبت

## اساس انتقاد مارکسیستی

### به دموکراسی لیبرالی و پارلمانی ...

همه دنیا، آنوقت گسترش آزادی را از دموکراسی انتظار داشتن گول زدن خود و مردم است. دموکراسی امروز دیگر خود را بعنوان آنتی تز فنودالیسم و سلطنت مطلقه و حکومت مذهبی تعریف نمیکند، بلکه صاف و ساده سد دفاعی بورژوازی در برابر آزادی خواهی کارگری و انتظارات آزادیخواهانه ملهم از سوسیالیسم در جهان امروز است.

**انترناسیونال:** به این ترتیب آیا بنظر شما نفس کلمه و مفهوم دموکراسی برای طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کارگری غیر قابل استفاده است؟ بگذارید اینطور سوال را طرح کنم، چرا نمیتوان در تقابل با تعبیر بورژوایی از دموکراسی، یک تعبیر پرولتری و سوسیالیستی از دموکراسی داشت، همانطور که در ادبیات کمونیستی و از جمله در اندیشه خود لنین وجود دارد و یک فرمولاسیون قدیمی و پذیرفته شده در میان کمونیستها بوده است؟

**منصور حکمت:** من مخالفت فئاتیکی با بکار بردن کلمه دموکراسی ندارم. در خیلی موارد مردم از این عبارت بجای مفهوم آزادی، برقراری حقوق مدنی متعارف، و یا حتی وجود تحمل سیاسی و اجتماعی در قبال آراء و رسم و آئینهای مختلف و غیره استفاده میکنند. آنچه که من دارم میگویم اینست که این مفهوم، آنجا که بعنوان یک ایده آل سیاسی بکار میرود، و بخصوص آنجا که چپ به تعریف و تمجید آن میپردازد، یک مفهوم گمراه کننده و از نظر سیاسی زیانبار بحال مبارزه برای آزادی واقعی است. بحث من اینست که دموکراسی مترادف با آزادی نیست. دموکراسی یک فرم حکومتی و یک سلسله ایده ها و پراتیکهای سیاسی متناسب با وجود اجتماعی سرمایه و بیحقوقی سیاسی ناشی از آن است، که بویژه در دوره ما از هر رابطه ای با گسترش حقوق توده مردم تهی شده. دموکراسی یک اسم رمز سیاسی، یک آرم، برای

در قیاس با آزادی واقعی، و تصویری که جنبش سوسیالیستی، با همه توهمات و ناروشنی هایش، همزمان با آن از آزادی واقعی میدهد، عقب مانده است. سوسیالیسم و دموکراسی ایده هایی بوده اند که در طول تاریخ سرمایه داری دوشادوش هم وجود داشته اند و رشد کرده اند. دو جنبش در کنار هم و رقیب با هم و البته در بسیاری موارد در امتزاج با هم. به این اعتبار انتقاد سوسیالیستی از دموکراسی و آلترناتیو سوسیالیستی به دموکراسی به اندازه خود دموکراسی قدمت دارد. انتقادات محتوایی سوسیالیسم به دموکراسی، که در واقع انتقاد به تلقی و تعریف بورژوایی از آزادی و از دولت و روبنای سیاسی در سرمایه داری است، صد و پنجاه سال قبل همانقدر موضوعیت داشت که امروز. این تصور که برقراری دموکراسی، با تعبیری که من در این بحث از آن دارم، در برخی جوامع امروز هنوز میتواند محملی برای گسترش آزادی انسانها باشد، بنظر من خام اندیشانه و غیر انتقادی است. به این معنی که آزادیخواهی در این کشورها را دنبال نخود سیاه میفرستد. دموکراسی امروز یک سلسله حکم راجع به آزادی مطبوعات و عقیده و خوشرفتاری با اقلیت ها نیست (حتی اگر روزی این بوده باشد)، مدلی نیست که بتوان آن را دلبخواهی هر جا پیاده کرد. بلکه عنوانی است برای رژیم سیاسی بورژوازی امروز. نمیشود دموکراسی را بعنوان یک نهاد و یک روبنای سیاسی استوار خواست و حکومت بورژوازی را نخواست. و لذا این بورژوازی و منافع اوست که معنی عملی دموکراسی و سهم اتباع جامعه از آزادی را در هر مورد و در هر دوره تعیین میکند. اگر جایی بورژوازی مستبد باشد و به حقوق فردی و مدنی بی اعتنا، که در انتهای قرن بیستم این کم کم یعنی

سرمایه و سود و مزد و بازار و مالکیت خصوصی، به مشخصات روبنای سیاسی و اداری جامعه میپردازد.

**انترناسیونال:** آیا نقد شما به دموکراسی هیچ خصلت دورانی ندارد؟ منظورم اینست که آیا تاریخا پیدایش دموکراسی محملی برای گسترش آزادی واقعی انسانها نبوده است و یا هنوز نمیتواند انتقاد مارکسیست امروز به این تفکر و این نظام انتقادی به کهنه بودن آن است و یا به تناقض همیشگی و بنیادی آن با آزادی واقعی؟

**منصور حکمت:** به هر دو جنبه. بنظر من از این لحاظ انتقاد ما به لیبرالیسم و دموکراسی از نوع انتقاد ما به خود شیوه تولید سرمایه داری است. وقتی تولید کننده از وابستگی به زمین و از کنترل ارباب فنودال خارج میشود و به یک "کارگر آزاد" تبدیل میشود که میتواند نیروی کارش را آزادانه بفروشد، این یک پیشرفت تاریخی است. اما هیچکس مفهوم "کارگر آزاد" را، که در واقع به معنی انسان فاقد مالکیتی است که ناگزیر به فروش نیروی کار خویش است، با آزادی واقعی انسانها در قلمرو اقتصادی اشتباه نمیگیرد. پیدایش دموکراسی و برقراری حقوق مدنی ای در راستای اصول لیبرالی، و پیدایش مقوله فرد و شهروند بعنوان مبنای فرمال کسب مشروعیت حکومت، یک پیشرفت تاریخی در برابر حکومتهای مطلقه بود، اما این

دولت است. شرط آزادی واقعی انسان محو تقسیم طبقاتی، پایان استثمار بخشی از جامعه توسط بخشی دیگر، از میان رفتن مبنای سرکوب و سلب آزادی و در نتیجه زوال دولت بعنوان ابزار تحمیل منافع و حفظ برتری طبقاتی است. نظام پارلمانی نه فقط سرسوزنی به این مفاهیم نزدیک نمیشود، بلکه خود یکی از موانعی است که جامعه انسانی در مسیر آزادی کامل و واقعی باید از آن عبور کند. مفهوم آزادی در مارکسیسم تجزیه پذیر به قلمرو سیاست و اقتصاد و یا به جامعه و ذهن نیست. رهایی، یک رهایی کامل است. بیرونی و درونی. همان پروسه ای موانع بیرونی ای را که اراده آزاد انسانها را مانع میشوند از بین میبرد، از خود بیگانگی انسان و تمام آن منافع مادی و معنویات واژگونه ای را که انسانها را به پذیرش اخلاقی نابرابری و انقیاد و قبول نقش سرکوبگر و سرکوب شونده سوق میدهد از میان میبرد. قوانین و نیاز به قوانین با هم از میان میروند. همان پروسه ای که برابری ایجاد میکند، نوع دوستی و احترام عمیق به سعادت و آزادی یکدیگر را بوجود میآورد. نمیتوان مزد بده دنبال سود و مزد بگیر مجبور به کار داشت و در قلمرو سیاسی آزاد بود. نمیتوان طبقات فرادست و فرودست داشت و تعصب و جهالت و ستمگری و جنایت نداشت. آزادی واقعی تنها حاصل دگرگونی سوسیالیستی جامعه و خروج انسان از دوران توحش طبقاتی اش است. آزادی واقعی مفهومی اجتماعی و فراگیر است و نه صرفا حقوقی و اداری. به این اعتبار آزادی واقعی موضوع دموکراسی نیست زیرا دموکراسی و لیبرالیسم با فرض بنیاد اجتماعی و اقتصادی بورژوایی، با فرض وجود



## اساس انتقاد مارکسیستی

### به دموکراسی لیبرالی و پارلمانی ...

رسیدن به آزادی واقعی. ثانیاً، اوضاع دموکراتیک مورد نظر کارگران، بعنوان یک دوره گذار، بیش از پیش با فرم و قالبی غیر لیبرالی و شورایی توصیف میشود. عمل مستقیم و از پائین کارگران و اقشار فرودست و همینطور ارگانهای توده ای این عمل مستقیم برجستگی پیدا میکند. عبارت دیگر در شیوه برخورد لنین دموکراسی اصالت و حقانیت خود را از اقشار اجتماعی ای میگیرد که پایه آن را در هر دوره تشکیل میدهند و آن وضعیتی دموکراتیک محسوب میشود که در آن موانع اعمال اراده سیاسی اقشار فرودست از میان برداشته شده باشد. برای لنین وجود و بقای آزادی های سیاسی و مدنی (حتی بورژوازی) که از نظر او برای پیشروی طبقه کارگر حیاتی است، خود در گرو اعمال اراده طبقاتی است که برخلاف بورژوازی در این حقوق ذینفع هستند.

تداعی شدن دموکراسی، نه در درجه اول با مجموعه معلومی از حقوق و آزادیهای مدنی و ارگانهای مقننه انتخابی نظیر پارلمان، بلکه با اعمال اراده مستقیم و از پائین توده ای و نهادهای مستقیم و محلی این حرکت، اینهم به سهم خود با توجه به شرایط آن دوره قابل درک است. از یکسو دموکراسی پارلمانی در اروپا به نرم تبدیل شده و رابطه لیبرالیسم و پارلمانتاریسم بورژوازی با ارتجاع کاپیتالیستی و امپریالیستی روشن تر و قابل مشاهده تر شده - از سوی دیگر خیزش های سوسیالیستی به منظور کسب قدرت سیاسی عملا دارد در دستور جنبش طبقه کارگر قرار میگیرد. مقدرات جنبش بطور عینی از اصلاحات پارلمانی فراتر رفته است.

در سیر تحریف مارکسیسم در شوروی دوره استالین و بعد و در تجربه چین و و عروج مائوئیسم، رابطه مقوله دموکراسی با حق و آزادی های مدنی از یک طرف و با اعمال اراده

است مبنای دوام درجه ای تحمل سیاسی و آزادی های مدنی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته را بر مبنای وجود یک نظام جهانی و امپریالیستی و تقسیم بین المللی آزادی و اختناق توضیح بدهد. لنین خیلی بیشتر از رهبران قبلی کمونیسم خود را موظف میبیند که با دموکراسی واقعا موجود، با لیبرالیسم و نظام پارلمانی و انتخاباتی اش، جدل کند و تصویر کنکرت تری از دموکراسی کارگری متکی به دیکتاتوری پرولتاریا و شوراها بدهد. اما خصلت نمایی حکومت کارگری بعنوان "دموکراسی" کارگری برای لنین بیشتر جنبه تدافعی دارد و اساسا در پلمیک با کسانی مطرح میشود که آزادی سیاسی تحت حکومت کارگری را از موضع پیشداوری های لیبرالی و نظام پارلمانی زیر سوال میبرند. خود مفهوم دموکراسی برای لنین دیگر بیش از پیش در متن پراتیک سیاسی بورژوازی جا میگیرد. "دموکراسی انقلابی"، عبارتی که لنین دوست دارد در مورد رادیکالیسم تهیدستان غیر پرولتر بکار ببرد، در آثار او در حوالی انقلاب اکتبر و بویژه بعد از آن دیگر کاملا بعنوان تمایل و جنبشی غیر پرولتری و متمایز از سوسیالیسم کارگری بکار گرفته میشود. رادیکالیسم و آزادیخواهی کارگری با سوسیالیسم و رادیکالیسم غیر کارگری با "دموکراسی انقلابی" توصیف میشوند.

دو نکته در تبیین لنین از دموکراسی قابل توجه است: اولاً، دموکراسی بیش از پیش از یک ایده آل عام، از یک مترادف سیاسی برای مفهوم آزادی، تبدیل به یک وضعیت سیاسی مشخص و حتی گذرا میشود که ایستگاه بین راه و تخته پرشی برای انقلاب سوسیالیستی به حساب میاید. تصریح میشود که سوسیالیسم یعنی فراتر رفتن از دموکراسی،

دموکراسی کلمه روز است. در اذهان عموم معادل بیداری مردم به حقوقشان و تمایلشان به بدست گرفتن امور خود است. اینجاست که مارکس و انگلس به دفعات از "دموکراسی کمونیستی"، از "ما دموکراتها"، از "دموکراسی واقعی"، از تمایز دموکراسی کارگران با دموکراسی بورژواها و نجباء از سعادت و رفاه بشر بعنوان هدف دموکراسی و نظیر اینها صحبت میکنند. این بنظر من طبیعی است. چرا که نبرد اجتماعی برای معنی کردن کلمه دموکراسی در جریان است و اینگونه فرمولبندی ها خود بخشی از تلاش کمونیستها و کارگران سوسیالیست برای گذاشتن سوسیالیسم در دستور عملی جامعه ای است که ترقی اجتماعی را در تقابل با استبداد، "دموکراسی" مینامد. بعدها، البته، تفکیک بسیار روشن تری میان کمونیستها و سوسیالیستها با دموکراتها و دموکراسی در آثار مارکس و انگلس به عمل میاید و دموکراسی به کلمه ای تبدیل میشود که بیشتر در متن صحبت در مورد رادیکالیسم بورژوازی و تحرک خرده بورژوازی به میان میاید. بهرحال در اوائل کار، مارکس و انگلس تا حدودی حتی سوسیالیسم را به عنوان هدف و محتوای عملی پیروزی دموکراسی، بعنوان تحقق دموکراسی واقعی، بحث میکنند. دوره لنین دوره متفاوتی است. دموکراسی عملا با تفسیر بورژوا - لیبرالی خود به کرسی نشسته است و کمتر آن معنی عام و بیشکل "جمهوری خواهی" سابق را دارد. لنین حتی تلاش کرده

یک وضعیت سیاسی و اقتصادی ارتجاعی است که تقدس بازار محور اصلی آن است.

این درست است که کلمه دموکراسی مجموعاً در ادبیات کمونیستی تاکنونی بار مثبتی داشته است و یک کلمه کلیدی در مبارزه سیاسی و در امر تاکتیک بشمار میرفته است. اما بنظر من این باید تغییر کند، چرا که وضعیت عینی و معنی عملی دموکراسی و همینطور برداشت ذهنی جامعه امروز از دموکراسی تغییر کرده است. این را هم بگویم که خود برخورد متفکرین کمونیست به مقوله دموکراسی از نوشته های اولیه مارکس و انگلس (۴۷-۱۸۴۳) در مورد روندهای فکری و تحولات سیاسی اروپا تا شیوه برخورد لنین در متن انقلاب روسیه و در رابطه با جنبشهای توده ای در اوائل دهه بیست قرن حاضر، دستخوش تغییراتی شده که خود بیانگر درجه ای تدقیق تئوریک از یک طرف و از آن مهم تر تکوین کنکرت دموکراسی و دموکراتیسم در جهان عینی است. در نوشته های مارکسیستی پیشین تفکیک برجسته تری، به نسبت آنچه که من امروز میگویم، میان اصل دموکراسی به معنی حکومت مردم یا حکومت مردمی با لیبرالیسم و پارلمانتاریسم بعنوان محتوای عملی دموکراتیسم بورژوازی وجود دارد. در حالیکه لیبرالیسم و دموکراسی بورژوازی به روشنی به مالکیت خصوصی و بازار و سرمایه ربط داده میشوند، دموکراسی به معنی عام بعنوان "جمهوری خواهی" و ختم سلطنتهای مطلقه، بعنوان خواست تبدیل مردم به منشاء قدرت و ایجاد جامعه مدنی متکی به قانون و معطوف به سعادت شهروندان و غیره گرفته میشود. در آن مقطع

## اساس انتقاد مارکسیستی

### به دموکراسی لیبرالی و پارلمانی ...

کارگری مفهوم و مقوله دموکراسی راهگشا نیست. بیش از آنکه آگاهی ببار بیاورد توهم ایجاد میکند، بیش از آنکه صف آزادیخواهی دنیای امروز را تعریف کند، آن را با خیل عظیمی از بدترین دشمنان آزادی انسان مخدوش میکند، بیش از آنکه نظام اجتماعی شایسته زندگی بشر را تعریف کند، به نظامهای فاسد و سرکوبگر موجود مهر تأیید میزند. بنظر من ما باید این کلمه را کنار بگذاریم و در این خیمه شب بازی اواخر قرن بیستم، ولو ناخواسته، شرکت نکنیم. ما دموکرات نیستیم، ما آزادی خواهیم، ما سوسیالیستیم، ما مدافع انسان و حقوق و حرمت او، اعم از فردی و جمعی، در برابر نظام طبقاتی حاکم هستیم. هدف تاریخی ما دموکراتیزه کردن دولت نیست، از میان بردن پایه وجودی آن است. ما از آزادی های فردی و مدنی انسانها در مقابل تعديات دولتها و احزاب اعم از دموکراتیک و غیر دموکراتیک، پارلمانی و غیر پارلمانی، قاطعانه دفاع میکنیم و معتقدیم تنها انقلاب سوسیالیستی کارگر و انسانهایی که حول پرچم این انقلاب بسیج میشوند، میتوانند جامعه ای به معنی واقعی کلمه آزاد ایجاد کنند.

\* بخشهایی از رساله "دموکراسی: تعابیر و واقعیات"

که در دموکراسی خلقی، درست مانند دموکراسی لیبرالی، مقوله دموکراسی بار دیگر رسماً به ابزار مشروعیت بخشیدن به دولت طبقاتی بورژوازی حاکم تبدیل میشود.

این واقعیت که دور جدید محبوبیت دموکراسی که در این چند ساله شاهد آن بوده ایم، رسماً در متن تقدس بازار و تمجید کاپیتالیسم شکل میگیرد، خود گواه این است که دوران رادیکالیزه کردن و "اصیل" کردن و کارگری کردن مقوله دموکراسی توسط سوسیالیستها دیگر بسر رسیده است. دموکراسی در هر دوره یک محصول مشخص تاریخی است و تا هر جا مفسرین آن بخواهند کش نمایند. ما دیگر نه در دوره مارکس و چشم گشودن کارگر به حقوق سیاسی و مدنی هستیم و نه در دوره لنین و اولین انقلابات کارگری برای کسب قدرت. این دوره جدیدی است. گند کار سرمایه داری و اقتصاد و سیاستش درآمده است. هر کس مختار است هر کلمه ای منظورش را بیان میکند بکار ببرد. اما بنظر من، برای کمونیسم

آزادی اعتصاب مردم چه میشود از نظر آنها یکسره به قلمرو لیبرالیسم تعلق داشت.

این نگرش دولتگرایانه و خلقی به دموکراسی هم زمینه های اجتماعی خود را داشت. این چیزی جز ناسیونال رفرمیسم ضد امپریالیستی خرده بورژوازی و روشنفکران ناراضی از عقب ماندگی اقتصادی در اینگونه کشورها نبود. دموکراسی خلق قرار بود رژیم سیاسی معطوف به رشد اقتصادی و صنعتی، قطع وابستگی به غرب، کسب "استقلال" اقتصادی و ارتقاء حیثیت سیاسی کشور باشد. زیرا توسعه اقتصادی و استقلال سیاسی تمایلات مشخص کننده خلق و اقشار خلقی به حساب میامد. در مقابل، آزادی فردی، گشایش فرهنگی، بالا رفتن سطح و تنوع مصرف، اینها تمایلات بورژوازی و مغایر با منافع خلق محسوب میشدند. پشت همه اینها میشد تلاش بخشی از بورژوازی جهان سوم و کشورهای عقب مانده را دید که میخواست با سازمان دادن یک دولت مقتدر و ملی، بر مبنای یک بسیج ایدئولوژیکی توده کارگر و زحمتکش جامعه برای پذیرش عسرت اقتصادی و محدودیت سیاسی، توسعه و صنعتی شدن اقتصاد ملی را جامعه عمل ببوشاند. دموکراسی، دموکراسی خلق، ابزار سیاسی و ایدئولوژیکی یک چنین دولت بورژوازی بود. بنظر من با پیدایش و بعد ورشکستگی مقوله دموکراسی خلق دوران ور رفتن کارگر و سوسیالیسم با مقوله دموکراسی دیگر رسماً تمام میشود. چرا

از پائین اقشار فرودست کاملاً گسیخته میشود. از یک طرف دموکراسی به اسم مستعار اقشار اجتماعی خاصی تبدیل میشود که مستقل از سیاست و اهداف اجتماعی و سیاسی شان به اعتبار جایگاه اقتصادی شان "دموکرات" محسوب میشوند، و از طرف دیگر خود این اقشار، چه در تبیین سیاسی و چه در دنیای واقعی با نیروهای سیاسی و دولتهایی که "نماینده" طبقاتی آنها هستند جایگزین میشوند. خیلی ساده وضعیت دموکراتیک، که در این مکاتب دموکراسی خلق یا توده ای نامیده میشود، وضعیتی است که در آن احزاب "خلقی" قدرت را در دست دارند. در این نوع دموکراسی ها، که فرم حکومتی اصلی کشورهای مختلف در بلوک شوروی و چین و اقمار سیاسی دور نزدیک آنها بود، فرض خلقی بودن دولت است که توجیه دموکراتیک خوانده شدن رژیم به حساب میاید و نه وجود آزادیهای فردی و سیاسی و مدنی و یا نهادهای محلی تصمیم گیری توده ای و غیره. این تبیین دولتی - خلقی اساس درک چپ ضد امپریالیست جهان سومی از دموکراسی بود. شاید یادتان باشد که وقتی در اول انقلاب ۵۷ ما از آزادی های بی قید و شرط سیاسی نظیر آزادی بیان و مطبوعات و غیره صحبت کردیم، حتی رادیکال ترین بخش چپ آن روز، خط ۳ و حواشی آن، شوکه شدند. ما را به این متهم میکردند که میخواهیم نشریه میزان را باز نگهداریم! در مکتب آنها، یا بهرحال در تعابیر شبه سوسیالیستی ای که خواه ناخواه از استالین و مائو ارث برده بودند، دموکراسی خلق به معنی بقدرت رسیدن جبهه واحد احزاب خلقی بود. اینکه حقوق فرد در این نظام چیست و تکلیف آزادی بیان و

## آثار

### منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## کارکنان سازمان زمین شناسی تهران

باز هم دستمزدهای پرداخت نشده!

در خیابان معراج (حوالی فرودگاه مهر آباد) جمعا بیش از ۸۰۰ نفر از انواع نیروهای کارشناسی، خدماتی و پیمانکاری مشغول به کارند. ۱۵۰ نفر از این نیروها طرف قرار داد شرکت پیمانکاری "ثمین سبز" در بدترین شرایط کاری برده وار مشغول به کارند و مابقی کارکنان بصورت قرار دادی با دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی و ساعت کاری ۳۰/۸ صبح تا ۳۰/۴ عصر طرف قرار داد سازمان زمین شناسی میباشند. کار اداره زمین شناسی نظارت و بعضا اجرای طرحهای زمین شناسی و استخراج معادن و ... میباشد.

در اوایل امسال دستمزدهای نیروهای قرار دادی نیز با ۲ ماه تاخیر پرداخت شد و همین امر اعتراضاتی را به دنبال داشت. علاوه بر این کل نیروهای قرار دادی از اوایل سال جدید تا امروز بشدت با کاهش و تعدیل برخی مزایای ناچیز جانبی روبرو شده اند و همین امر زمینه های انواع اعتراضات و نارضایتی را در میان کارکنان بوجود آورده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ آبان ۱۳۸۹ - ۲۸ اکتبر ۲۰۱۰

بنا به خبر دریافتی، دوباره بعثت کار شکنی و جر زنی کارفرما و عوامل حکومت اسلامی، علیرغم اعتراض و پیگیریهای تاکتونی، دستمزدهای مهر ماه بیش از ۸۰۰ نفر از کارکنان این اداره تا امروز پنجشنبه ششم آبانماه پرداخت نشده و بلاتکلیف رها شده است. این در حالیست که بعثت اعتراض و پیگیریهای تاکتونی کارکنان سر انجام دیروز چهارشنبه فیشهای حقوقی در میان پرسنل توزیع شد و "کره ای" مدیر سازمان و عواملش گفتند دستمزدها واریز شده است. اما امروز پنجشنبه با مراجعه کارکنان به بانک همگی با حسابهای خالی روبرو شدند.

یکی از کارکنان معترض میگفت: سیاست همیشگی شان برای اذیت ما و بالا کشیدن دستمزدهایمان همین است. همیشه دروغ و وعده های امروز و فردا. تازه بدتر از این طرح حکومت اسلامی برای یارانه ها هم در راهست. تا چند روز پیش پوشک بچه ام را ۳۰۰۰ تومان میخریدم حالا شده ۴۰۰۰ تومان. همه هزینه های زندگی بسرعت در حال افزایش است. تازه برای پرداخت کرایه خانه و غیره هم معطلیم.

سازمان زمین شناسی تهران واقع

اطلاعیه ۱ کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری

به اعضای حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## در مورد کنگره اول حزب

رفقا بزودی اولین کنگره حزب برگزار میشود. بدین وسیله بااطاعتان میرسانیم که انتخابات کنگره ظرف ماه آینده انجام خواهد شد. از رفقای که علاقمندند خود را برای انتخابات سراسری کاندید کنند، درخواست میشود که تا ۲۲ آبان ۱۳۸۹ (۱۳ نوامبر ۲۰۱۰) کاندیداتوری خود را به کمیته برگزار کننده کنگره به آدرس زیر اطلاع دهند: wup.congress@gmail.com

کمیته برگزاری کنگره

۱۱ آبان ۱۳۸۹ - ۲ نوامبر ۲۰۱۰



کتاب

## کنترل کارگری

را از سایتهای حزب

دریافت و توزیع کنید!

## علیه گرانی و فقر ...

غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

## سایتهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحریک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تامین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶ - کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتی اقتصاد را قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد

صفحه ۱۹

## علیه گرانی و فقر!

### وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

فراهم تر میشود.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میداند. رژیم اسلامی، حکومت مثنی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵ - مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش

فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳ - نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میداند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود

۱ - گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکفی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲ - با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل